

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و
ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

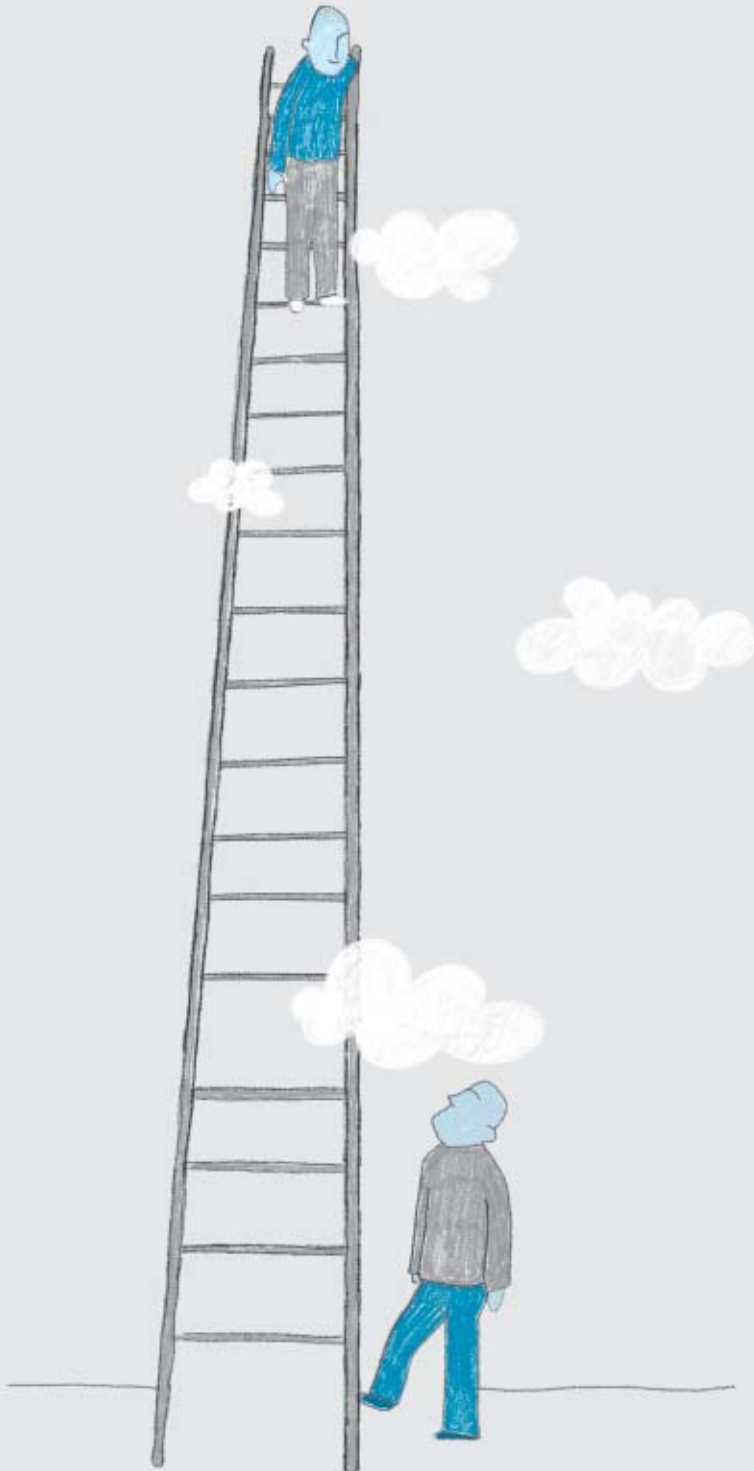
از مشاوران رتبه برتر

هوشه کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



عربی دوازدهم



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ الدِّينُ وَالتَّوْبَةُ

یادآوری قبلاً با هم یاد گرفتیم که افعال ناقصه عبارت بودند از: «کان، صار، أصبح، لیس» این فعل‌ها با جمله اسمیه همراه می‌شدند و به جای فاعل و مفعول، اسم و خبر داشتند.

لیس المجذَّ كسولاً: تلاشگر، تنبل نیست!

فعل اسم فعل خبر فعل ناقصه ناقصه ناقصه

اسم افعال ناقصه غالباً با علامت‌های «**كَانَ**، **أَصْبَحَ**، **يَكُونُ**» می‌آید!

خبر افعال ناقصه غالباً با علامت‌های «**يَكُونُ**، **يَنْ**» می‌آید!

اسم افعال ناقصه ممکن است به صورت اسم ظاهر و یا شناسه بیاید!

خبر افعال ناقصه ممکن است به صورت اسم ظاهر، فعل و یا جار و مجرور بیاید!

ترجمة افعال ناقصه

کان: { بود
است }
يكون: می‌باشد
كن: باش

کان + (قد): ماضی بعید
کان + مضارع: ماضی استمراری

این ساختارها با «لَمْ، لا، ما» منفی می‌شوند.

«صار»، «أصبح»: شد، گردید / «يَصِيرُ»، «يُصْبِحُ»: می‌شود، می‌گردد

لَيْسَ: نیست (لَيْسَ + «عند» یا «إِ» + اسم: مفهوم نداشتن در زمان حال)

حروف مشبهة بالفعل

به حروف «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَئِنْ، لَعَلَّ» در دستور زبان عربی «حروف مشبهة بالفعل» می‌گویند. هر کدام از این حروف با جمله اسمیه همراه می‌شوند و تأثیر و معنای به‌خصوص خود را دارند:

۱. «إِنْ»: در جملاتی که نیاز به تأکید دارند به معنای «قطعاً، همانا، بی‌شک» بی‌تردید و در برخی جملات صرفاً تکیه کلام ابتدای جمله است و ترجمه نمی‌شود: **إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ** عیاده: بی‌شک خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

۲. «أَنْ»: این کلمه رابط بین دو قسمت از عبارت است و معنای «که» می‌دهد:

اعلموا أَنْ طلب العلم فريضة! بدانید که دانش‌اندوزی، واجب دینی است!

قرائت «ان»:

اگر علامت «ان» را نگذارند، می‌تواند «إِنْ» و «أَنْ» از حروف مشبهة بالفعل، «إِنْ» شرطیه و یا «أَنْ» ناصبه باشد. دقت کنید که «إِنْ» در ابتدای عبارت‌ها می‌آید و بعدش حتماً اسم می‌بینید، «أَنْ» وسط عبارت می‌آید و بعدش حتماً اسم هست، بعد از «إِنْ» شرطیه فعل شرط و جواب شرط می‌آید و بعد از «أَنْ» ناصبه فعل مضارع خواهد آمد:

إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا أَنْ لَا نَخْلِفَ الْمِيعَادَ فَإِنْ لَمْ نَفْعَلْ هَكَذَا نَخْسِرُ فَلَا شَكَّ أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ!

قطعاً خداوند به ما دستور داده است که خلف وعده نکنیم؛ پس اگر این چنین نکنیم، زیان می‌بینیم، شکی نیست که خداوند به درون سینه‌ها آگاه است!

نست عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ قِرَاءَةِ «أَنْ» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«ان تزرعي العدوان تحصدي الخسران فعليك ان لا تتعودي على البغض فانه يوقعك في الطريق غير الصواب»

(۱) إِنْ - أَنْ - إِنْ (۲) إِنْ - أَنْ - إِنْ (۳) أَنْ - إِنْ - أَنْ (۴) أَنْ - إِنْ - إِنْ

پاسخ گزینه «۲» بعد از «ان» ابتدای جمله فعل شرط و جواب شرط (تزرعي، تحصدي) آمده، پس «إِنْ» شرطیه داریم، بعد از «ان» دومی، فعل مضارع منصوب داریم، پس «أَنْ» ناصبه داریم. بعد از «ف» هم غالباً «إِنْ» می‌آید و «فَإِنْ» به معنای «زیرا» است.

۳. «كَأَنَّ»: این کلمه به معنای «گویا» و «مانند» است و معمولاً برای تشبیه به کار می‌رود:

كَأَنَّ جنودنا بنيان مرصوص! گویا سربازانمان، بنایی محکم‌اند. (سربازانمان مانند بنایی محکم‌اند.)

تذکره «كَأَنَّ» و «كَانَ» را با هم اشتباه نگیرید!

- ۴ «لَكُنْ»: این کلمه برای کامل کردن پیام به کار می‌رود و غالباً ابهام جمله قبل از خودش را رفع می‌کند و معنای «ولی، اما» می‌دهد: باب التوبة مفتوح علی الجميع وَلَكُنْ الناس اکثرهم غافلون! در توبه به روی همه باز است، اما بیشتر مردم غافل‌اند!
- ۵ «لَيْتَ»: این کلمه برای بیان آرزو و غالباً برای بیان حسرت به کار می‌رود و معنای «کاش» می‌دهد. این کلمه را به صورت «یا لَيْتَ» هم می‌بینید: لیت آبی رجع من السفر! کاش پدرم از سفر برمی‌گشت. (برگشته بود).
- ۶ «لَيْتَ» فعل ماضی را بعد از «لیت» به شکل ماضی (استمراری و بعید) و فعل مضارع را بعد از «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم: لیت التلمیذ قرأ دروسه بدقة! کاش دانش‌آموز درس‌هایش را به دقت می‌خواند. (خوانده بود).
- لیت بلادی تنقذم بسرعة! کاش کشورم به سرعت پیشرفت کند.
- ۷ «لَيْتَ» را با «لَيْسَ» اشتباه نگیرید.
- ۸ «لَعَلَّ»: این کلمه هم برای بیان آرزو به کار می‌رود و معنای شک و تردید هم دارد و در عبارات‌ها به صورت «شاید، امید است که، باشد که» ترجمه می‌شود: لعل الله یغفر لنا ذنوبنا! امید است که خداوند گناهان را ببامزد!
- همان‌طور که دیدید فعل مضارع را بعد از «لَعَلَّ» به صورت التزامی ترجمه می‌کنیم.

نکته عین ما لیس فیہ من الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) لیت المسلمین یتحدون أمام أعداءهم!
(۲) أ لیس الله أحکم الحاکمین؟!
(۳) تعلموا العربیة فإنها لغة حیة عالمیة!
(۴) ذهبت إلى الحفلة ولكنني ما كنت فرحاً!
پاسخ: گزینه «۲» «لیس» جزء افعال ناقصه است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «لیت، این، لکن» از حروف مشبهة بالفعل‌اند.

نکته عین ما لیس فیہ فعل یدل علی الاستمرار:

- (۱) ﴿فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون﴾
(۲) لیتني فعلت واجباتي التي فرضت علي!
(۳) توبوا إلى رب العالمین لعلکم ترحمون!
(۴) کان الإيرانيون یتعایشون سلمیاً بعد ظهور الإسلام!
پاسخ: گزینه «۳» فعل مضارع بعد از «لعل» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود: «شاید که مورد رحمت قرار گیرید».

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): «کنتم لا تعلمون: نمی‌دانستید» (کان + مضارع: ماضی استمراری)
گزینه (۲): «لیتني فعلت: کاش من انجام می‌دادم» (لیت + ماضی: ماضی استمراری)
گزینه (۴): «کان ... یتعایشون: همزیستی می‌کردند» (کان + مضارع: ماضی استمراری)

ریزه‌کاری‌های حروف مشبهة بالفعل

- ۱ حروف مشبهة بالفعل، مثل افعال ناقصه اسم و خبر دارند، با این تفاوت که اسمشان غالباً با علامت‌های «ت، ث، ی، ین» و خبرشان غالباً با علامت‌های «ت، ث، ین، ون» می‌آید.
- ۲ اسم حروف مشبهة بالفعل به صورت اسم ظاهر یا ضمیر متصل به آن‌ها می‌آید:
إن الإنسان خلق ضعيفاً! اسم مرف مشبهة بالفعل (از نوع اسم ظاهر)
كأنك متردد في أخذ القرار! اسم مرف مشبهة بالفعل (از نوع ضمیر متصل)
- ۳ خبر حروف مشبهة بالفعل، مانند خبر جمله اسمیه به سه صورت «مفرد (اسم)، جمله فعلیه و جار و مجرور (شبه‌جمله)» می‌آید:
إن الماء مادةٌ بدائيةٌ للحياة! لیت صديقي صبرَ على المشاكل! كَأَنَّ المعلمَ في الصفِّ!
اسم مرف مشبهة بالفعل (از نوع مفرد) اسم مرف مشبهة بالفعل (از نوع جمله فعلیه) اسم مرف مشبهة بالفعل (از نوع جار و مجرور)

نکته عین الضحیح عن العبارات التالية (حسب المحل الإعرابي):

- (۱) التلاميذ حضروا في الصف ولكنهم محزونون! اسم لـ «لكن»
(۲) في صفنا تلميذٌ مشاغِب يضُر الزملاء بسلوكه! خبر
(۳) لا تنسوا أن علماً لم یقتِر بالعمل مذمومٌ! خبر لـ «أن»
(۴) کان المدرّس یکتب التمارین علی اللوحة! فاعل
پاسخ: گزینه «۳» بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): «محزونون» خبر «لكن» است.
گزینه (۲): «تلميذ» مبتدایی است که دیرتر از خبر آمده، یعنی مبتدای مؤخر!
گزینه (۴): افعال ناقصه، فاعل ندارند. «المدرّس» اسم فعل ناقصه «کان» است.



جدول زیر مبحث حروف مشبهة بالفعل را برایتان دوره می‌کند:

حروف مشبهة بالفعل	تأثیر بر جمله از نظر ظاهری	ترجمه و توضیح
اِنَّ	همگی: مبتدا ← اسم حروف مشبهة بالفعل خبر ← خبر حروف مشبهة بالفعل	در متون قدیمی: تأکیدی، در متون جدید: غالباً بدون ترجمه
اَنَّ		رابط دو قسمت عبارت: که
لَکِنَّ		ولی، اما، لکن
کَأَنَّ		گویا، مثل این که (گاهی برای تشبیه)
لَئِنَّ		برای بیان آرزو: کاش
لَعَلَّ		شاید، امید است که، باشد که

«لا»ی نفی جنس

اگر بخواهیم یک جمله اسمیه را با شدت و تأکید زیاد منفی کنیم، از کلمه‌ای به اسم «لا»ی نفی جنس استفاده می‌کنیم: التلمیذ في الصف: دانش‌آموز در کلاس است.

لا تلميذ في الصف: هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست.

رنکات

۱. شدت و تأکید بر نفی «لا»ی نفی جنس از «لیس، ما، لا يوجد» بیشتر است.

۲. اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید شرایط ظاهری زیر را دارد:

الف) «ال» و «تنوین» نمی‌گیرد. ب) با فته «ه» همراه می‌شود.

لا رجل / رجل (✓) في البيت!

۳. بین «لا»ی نفی جنس و اسمش به هیچ عنوان فاصله نمی‌افتد.

۴. در ترجمه «لا»ی نفی جنس از ساختار «هیچ ... نیست» (وجود ندارد) استفاده می‌کنیم:

لا عبادة أفضل من التفكير: هیچ عبادتی برتر از اندیشیدن نیست. (وجود ندارد)

نست عین ما لیس فیہ «لا» النافية للجنس:

۱) لا خير في الكذب فاجتنبه كثيرًا!

۲) المعلم حاضر في الصف لا الطالب!

۳) اليوم لا طالب في المدرسة يا مديرًا!

پاسخ: گزینه ۲- دقت کنید که بعد از «لا»ی نفی جنس اسم «ال» دار نمی‌آید. «لا»ی به کار رفته در گزینه ۲) صرفاً معنای «نه» می‌دهد: «معلم در کلاس حاضر است نه دانش‌آموز»

انواع «لا»: تاکنون با انواع مختلفی از «لا» در زبان عربی آشنا شده‌اید:

۱. «لا»ی نفی جنس: به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد، بعدش حتماً یک اسم بدون «ال» و «تنوین» دار و با «ه» می‌آید.

۲. «لا»ی نفی فعل مضارع: بعد از این «لا» فعل مضارع تغییر نیافته می‌آید و صرفاً فعل مضارع منفی می‌شود: لا يريدُ الله بكم العسر: خداوند برای شما سختی نمی‌خواهد.

۳. «لا»ی نهی: بعد از این نوع «لا» هم فعل مضارع می‌آید، با این تفاوت که آخر فعل مضارع تغییر یافته است (فعل مجزوم شده). فعل نهی از انجام کاری باز می‌دارد: لا تقولوا ما ليس لكم به علم: آن‌چه را که به آن دانش ندارید، نگویید.

۴. «لا» در جواب «هَلْ»: هَلْ أنت من العراق؟ لا: آنا من إيران: آیا تو عراقی هستی؟ نه: من ایرانی‌ام.

۵. «لا» صرفاً به معنای «نه»: شاور العقلاء في أمورك لا الجهلاء: در کارهایت با خردمندان مشورت کن نه نادانان.

نست عین الخطأ عن نوع «لا» في العبارات التالية:

۱) لا تقربوا منا يوصلكم إلى الشقاوة: نافية

۲) لا سبب لفشلك إلا التكاثر: النافية للجنس

۳) أمرنا الله ألا نسب معبودات المشركين: نافية

پاسخ: گزینه ۱- «لا تقربوا» چون مضارع تغییر یافته است (حذف «ن» از آخر فعل)، پس «لا» از نوع «ناهیة» است: «نزدیک نشوید ...».

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

۱۵۰۶- عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) یا آن‌ها انسان ما کنت غیر لحم و عظم فما هذه الجرائم! جمع «عظام»
(۲) إذا حالفنا الحظَّ ذهبنا إلى المرحلة النهائية للمسابقات! جمع «حظوظ»
(۳) فريق الأثوية للمدرسة يُحضر للحفلة! جمع «أناشيد»
(۴) كان الفأس على كتف الصنم الأكبر! جمع «كتوف»

۱۵۱۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) ألا يا أيها الساقى أدر كأساً و ناولها! مرادفه «فأس»
(۲) الابتعاد عن المحارم يسبب رضا الله! مرادفه «تجنب»
(۳) هذه الشعائر ليست مناسبة لهذا العيد! مرادفه «أحاسيس»
(۴) كانت الأصنام مصنوعة من الخشب أو الحديد أو الحجر! مفردة «أصنم»

۱۵۱۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ التَّوْضِيحات:

- (۱) الصنم يطلق على نوع من الأشرية حرم شربه في الإسلام!
(۲) الحنيف هو الذي يرفض عبادة إله سوى الله!
(۳) الانسراح هو إيضاح تفاسير موضوع بدقة!
(۴) الحظ هو عاقبة الإنسان في حياته إما خيراً و إما شراً!

۱۵۱۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفراغات:

- (۱) تماثيل من الحجر أو الخشب أو الحديد تُعبد من دون الله! النقوش
(۲) إنَّ الله على كل نفس ما لا طاقة لها به! لا يُخجل
(۳) في يوم يُحاسب الإنسان محاسبة دقيقة! العبث
(۴) هل تعرف طريقاً للوصول إلى المعالي المحاولة؟! بيوى

۱۵۱۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفراغات:

- (۱) في العالم آيات كثيرة على وجود الخالق لعلنا! تدلّ - تعقل
(۲) اللهمنا من شرور حادثات علينا! أئز - تهجم
(۳) كتب الطبيب في الوصفة غالباً و أكد على تناوله في الوقت! داء - المحدد
(۴) قام الطلاب بقراءة جميلة في تكريم الأساتذة! شعائر - حفلة

۱۵۱۴- عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفراغات:

- (۱) إنَّ الغضب فلا تتخذوا قراراً هاماً عندما تغضبون! مفسدة
(۲) الدعوات فاطلبوا منه حاجاتكم! مجيب
(۳) هدم الزلازل بيوت هذه القرية لأنها كانت! مرصوفة
(۴) هذا العالم ما خلق فلا شك فيه! سدى

۱۵۱۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفراغات:

- (۱) جنودنا يدافعون عن الوطن بشجاعة كأنهم بنيان! مرصوص
(۲) كان عندي فوصف الطبيب لي حبواً مهدئة! صراع
(۳) إبراهيم كل الأصنام في المعبد إلا واحداً منها! انكسر
(۴) العلماء الإيرانيين وضعت أمام منظمة الأمم المتحدة! نقوش

۱۵۱۶- «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ جميع إلا الأكبر منها ثم على و ترك المعبد!»:

- (۱) كسر - الأصنام - علق - الفأس - كتف
(۲) انكسر - الأصنام - جعل - الكأس - يد
(۳) هدم - الشعائر - علق - الفأس - عين
(۴) انهدم - الشعائر - وضع - الكأس - كتف

ترجمه و تهریب

۱۵۱۷- «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»:

- (۱) بی گمان خداوند کسانی را که در راهش صف درصف می‌جنگند، دوست دارد؛ گویی آن‌ها بنایی استوارند!
(۲) همانا خداوند دوستدار کسانی است که صف درصف در راه او می‌جنگند؛ زیرا آن‌ها شبیه به بناهای استوارند!
(۳) قطعاً الله آن‌هایی را که صف درصف در راه او می‌جنگیدند، دوست داشت؛ آن‌ها به ساختمانی محکم شبیه بودند!
(۴) به راستی که الله جنگندگان در راهش را دوست دارد؛ گویا آن‌ها ساختمانی محکم بوده‌اند!

۱۵۱۸- «فهذا يوم البعث ولكم كنتم لا تعلمون»:

- (۱) این، روز جدایی است؛ اما شما نمی‌دانید!
(۲) این، روز رستاخیز است؛ لكن شما نمی‌دانستید!
(۳) امروز، روز رستاخیز است؛ حال آن‌که شما نمی‌دانید!
(۴) این روز، روز قیامت است که شما نمی‌دانستید!

۱۵۱۹- «لَيْتَ النَّاسَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِهِمُ الْعَجِيبِ لَكِي يَدْرِكُوا قُدْرَةَ خَالِقِهِمُ الْعَظِيمِ»:

- (۱) شاید مردم در آفرینش عجیبشان اندیشه نمایند تا بتوانند قدرت خالق بزرگشان را دریابند!
(۲) امید است که مردم در آفرینش عجیب خود تفکر کنند تا قدرت فراوان خالق را بفهمند!
(۳) کاش مردم در آفرینش شگفتشان اندیشه کنند تا قدرت عظیم خالقشان را دریابند!
(۴) ای کاش مردم با اندیشه در آفرینش شگفتشان، قدرت خالق بزرگ خود را درک نمایند!



۱۵۲۰- «يا ليت الإنسان يدرك أن الله قد أرسل أنبياءه لَيَبَيِّنُوا لَهُ سَبِيلَ الْوَصُولِ إِلَى السَّعَادَةِ فِي الْحَيَاةِ»:

- ۱) ای کاش انسان درک کرده باشد که الله پیامبران را فرستاد تا به او راه دستیابی به سعادت در زندگی نشان دهند!
- ۲) امید است که آدمی دریابد که خدا پیامبران را فرستاده تا راه دستیابی به سعادت در زندگی برای او آشکار شود!
- ۳) ای کاش آدمی دریابد که خداوند پیامبران را فرستاده تا راه رسیدن به خوشبختی در زندگی را برای او آشکار سازند!
- ۴) شاید انسان درک کند که پیامبران خدا فرستاده شده‌اند تا او را به راه رسیدن به خوشبختی در زندگی راهنمایی کنند!

۱۵۲۱- «إِنَّ الرِّغْبَةَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ مِنَ الْخَصَائِصِ الْفُطْرِيَّةِ لِلْإِنْسَانِ وَلَكِنَّهَا تَحْتَاجُ إِلَى أَنْ تُرْشِدَ إِلَى طَرِيقَتِهَا السَّحِيحَةِ»:

- ۱) همانا میل به پرستیدن خداوند از خصایص فطری آدم است، و او به این که به درستی به راهش ارشاد شود، احتیاج دارد!
- ۲) به راستی رغبت در عبادت خداوند از خصلت‌های فطرت انسان است، ولی او نیازمند است تا او را به روش درستش رهنمون کنند!
- ۳) بی‌گمان روی آوردن به خداپرستی از ویژگی‌های فطرت انسان است، ولی او به این نیاز دارد که به راهش به درستی ارشاد شود!
- ۴) قطعاً تمایل به پرستش خدا از ویژگی‌های فطری انسان است، اما او نیاز دارد که به روش درست آن راهنمایی شود!

۱۵۲۲- «تَدُلُّ بَعْضُ النُّقُوشِ الْمَكْتُشَفَةِ عَلَى أَنَّ الْأَدْيَانَ الْقَدِيمَةَ كَانَتْ لَهَا شَعَائِرُ خُرَافِيَّةٌ لَا تَوَافُقُ الْأَدْيَانَ السَّمَاوِيَّةَ»:

- ۱) بعضی نقش و نگارهای کشف‌شده نشان می‌دهند ادیان کهن عبادت‌هایی خرافاتی داشتند که با دین‌های آسمانی تناسب نداشته‌اند!
- ۲) برخی از نگاره‌های کشف‌شده دلالت دارند که ادیان کهن، مراسمی خرافاتی داشته‌اند که با ادیان آسمانی سازگار نیستند!
- ۳) برخی تندیس‌های اکتشافی گویای این است که ادیان قدیمی دارای عبادت‌های خرافه‌ای بودند که با ادیان آسمانی همخوانی ندارند!
- ۴) بعضی کنده‌کاری‌های اکتشافی نشان می‌دهند که در دین‌های قدیمی مراسمی خرافاتی بوده است که ادیان آسمانی با آن‌ها موافق نیستند!

۱۵۲۳- «لَمْ يَتْرِكِ اللَّهُ عِبَادَهُ حَتَّى يَبْقُوا فِي الْجَهْلِ وَ يَحْسِبُوا أَنَّ أَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ أَيُّ دِينٍ حَقٌّ»:

- ۱) الله بندهایش را ترک نمی‌کند که در جهل بمانند و گمان کنند که هر صراطی، مستقیم است و هر دینی، حقیقت دارد!
- ۲) الله بندگان خود را وانگذاشته تا در نادانی بمانند و بپندارند که هر راهی، مستقیم و هر دینی، حق است!
- ۳) خداوند بندگان را وانگذاشت که نادان بمانند و هر راهی را مستقیم و هر دینی را حقیقی حساب کنند!
- ۴) خدا بنده‌های خود را رها نمی‌کند تا نادان بمانند تا نپندارند که هر راهی، مستقیم و هر دینی، حقیقت دارد!

۱۵۲۴- «لَعَلَّ تَقْدِيمَ الْقَرَابِينَ يَعُدُّ مِنْ أَقْدَمِ الشَّعَائِرِ الدِّينِيَّةِ الَّتِي أَزَادَاهُ اِهْتِمَامُ النَّاسِ بِهَا عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ»:

- ۱) شاید تقدیم کردن قربانی از قدیمی‌ترین شعارهای دینی برشمرده شود که مردم در طول زمان توجه زیادی به آن داشته‌اند!
- ۲) قطعاً تقدیم قربانیان از قدیمی‌ترین مناسک دینی به شمار می‌آید که توجه مردم به آن‌ها در گذر دوره‌ها زیاد شده است!
- ۳) شاید تقدیم قربانی‌ها از دیرینه‌ترین مراسم دینی به شمار رود که در گذر دوران‌ها توجه مردم به آن افزایش یافته است!
- ۴) احتمالاً تقدیم کردن قربانی‌ها از کهن‌ترین مراسم ادیان شمرده می‌شود و اهتمام مردم به آن در گذر دوران‌ها زیاد شده است!

۱۵۲۵- «إِذَا قَرَأْنَا قِصَصَ الْقُرْآنِ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ أَدْرَكْنَا أَنَّ صِرَاعَهُمْ مَعَ أَقْوَامِهِمْ كَانَ لِنَقَازِهِمْ مِنْ شَرِّ جَهْلِهِمْ»:

- ۱) اگر داستان‌های قرآنی درباره سیره پیامبران را خوانده باشیم، درک می‌کنیم که نبرد آن‌ها با اقوام خود، برای نجات‌بخشی آن‌ها از شرارت نادانی بوده است!
- ۲) هر وقت قصه‌های قرآن را درباره سیره پیامبران خواندیم، درک کردیم که مبارزه آن‌ها با قوم‌هایشان برای این بوده که آن‌ها را از شر جهل نجات بدهند!
- ۳) وقتی قصه‌های قرآنی را درباره کردار پیامبران می‌خوانیم، می‌فهمیم که درگیری‌شان با اقوامشان برای این بوده که آن‌ها را از شر جهالتشان نجات بدهند!
- ۴) هرگاه داستان‌های قرآن درباره سرگذشت پیامبران را بخوانیم، درمی‌یابیم که کشمکش آن‌ها با قوم‌هایشان برای نجات‌دادن آن‌ها از شر نادانی‌شان بوده است!

۱۵۲۶- «أَلَيْسَ عَجِيباً أَنَّ الْإِنْسَانَ كَانَ يَصْنَعُ تَمَاثِيلَ بِأَيْدِيهِ ثُمَّ يَظُنُّ أَنَّهَا آلِهَةٌ يَجِبُ أَنْ تُعْبَدَ؟»:

- ۱) آیا حیرت‌انگیز نیست که انسانی با دست خود تندیس را بسازد، سپس بپندارد که آن خدایی است که باید او را بپرستد؟
- ۲) آیا برایت عجیب نیست که انسان مجسمه‌هایی را با دست خود می‌ساخته و می‌پنداشته آن‌ها خدایانی هستند که باید آن‌ها را بپرستد؟
- ۳) آیا شگفت نیست که انسان با دستان خود تندیس‌هایی را می‌ساخته، سپس گمان می‌کرده آن‌ها خدایانی‌اند که باید پرستش شوند؟
- ۴) آیا شگفت‌آور نیست که انسانی تمثال‌ها را به دست خود بسازد، سپس آن‌ها را خدایانی بپندارد که واجب است پرستیده شوند؟

۱۵۲۷- «كَانَ آخِرُ مَنْ كَسَرَ أَسْنَامَ الْكَعْبَةِ هُوَ الْإِمَامُ عَلِيُّ ٱ الَّذِي جَلَسَ عَلَى كَتِفِ النَّبِيِّ ٱ وَ طَهَّرَ بَيْتَ اللَّهِ مِنْهَا لِلْمَرَّةِ الْآخِرَةِ»:

- ۱) دیگر شخصی که بت‌های کعبه را شکاند، امام علی ٱ بود که بر شانه پیامبر ٱ رفت و خانه خدا را برای آخرین بار از آن‌ها طاهر ساخت!
- ۲) آخرین کسی که بت‌های کعبه را شکاند، امام علی ٱ است که روی دوش پیامبر ٱ نشست و خانه خدا برای آخرین بار تطهیر شد!
- ۳) شخص دیگری که بت‌های کعبه را شکست، امام علی ٱ بود، او بر شانه پیامبر ٱ نشست و خانه خدا را از آن‌ها خالی کرد!
- ۴) آخرین کسی که بت‌های کعبه را شکست، امام علی ٱ بود که بر دوش پیامبر ٱ نشست و برای بار آخر، خانه خدا را از آن‌ها پاک کرد!

۱۵۲۸- «قَرَّرَ عَابِدُو الْأَصْنَامِ أَنْ يَحْرَقُوا إِبْرَاهِيمَ ٱ فَأَشْعَلُوا نَاراً وَ أَلْقَوْهُ فِيهَا وَلَكِنَّ النَّارَ أَصْبَحَتْ بَرْداً عَلَيْهِ»:

- ۱) عابدان بت‌ها تصمیم داشتند ابراهیم ٱ را بسوزانند، پس آتشی برافروخته شد و او را در آن افکندند، ولی آتش بر او سرد بود!
- ۲) بت‌پرستان قرار گذاشتند ابراهیم ٱ را بسوزانند، پس آتشی روشن کردند تا او را در آن بیفکنند، اما آتش بر او سرد شد!
- ۳) بت‌پرستان تصمیم گرفتند که ابراهیم ٱ را بسوزانند، پس آتشی برافروختند و او را در آن انداختند، اما آتش بر او سرد گشت!
- ۴) پرستندگان بت‌ها قرار گذاشتند ابراهیم ٱ را آتش بزنند، پس آتش روشن کردند تا او بسوزد، ولی آتش سرد بود!



۱۵۲۹- «لم يكن إبراهيم إلهاً يقصد أن يحرك عقولهم لعلهم يعقلون!»:

- (۱) ابراهیم علیه السلام نمی خواسته بت های قومش را ریشخند کند، فقط می خواسته خردهایشان تکان بخورد، به این امید که خردورزی نمایند!
- (۲) خواست ابراهیم علیه السلام این نبود که بت های قومش را ریشخند کند، بلکه می خواست خردهایشان تحریک شود، به امید این که ببینند!
- (۳) ابراهیم علیه السلام نباید بخواد بت های قومش را مسخره کند، بلکه باید قصد کند عقل های آنان را به حرکت درآورد که ببینند!
- (۴) ابراهیم علیه السلام نمی خواست بت های قوم خود را مسخره کند، فقط می خواست خردهایشان را تکان دهد، شاید خردورزی نمایند!

۱۵۳۰- «لما رجع قوم إبراهيم إلى المعبد شاهدوا الأصنام مكشورة إلا الصنم الكبير الذي كان فأس معلقاً على عنقه!»:

- (۱) هنگامی که قوم ابراهیم علیه السلام به معبد برگشتند، بت ها را شکسته شده دیدند، به جز بت بزرگ که تبری بر گردنش آویخته بود!
- (۲) وقتی قوم ابراهیم علیه السلام به معبد بازگشتند، دیدند که بت ها شکسته شده اند، جز بت بزرگ که روی شانهاش تبری بود!
- (۳) چون قوم ابراهیم علیه السلام به معبد برگشتند، مشاهده کردند که بت ها شکسته شده اند، جز بت بزرگ تر که تبری بر دوشش آویخته بود!
- (۴) وقتی قوم ابراهیم علیه السلام سوی معبد آمدند، بت ها را شکسته شده مشاهده کردند جز بزرگ ترین بت ها که یک تبر بر گردنش قرار داده شده بود!

۱۵۳۱- «أمر الله النار بأن تصير على نبيه روضة كأنها لم تكن لها حرارة أبداً فصار ما أراد الله!»:

- (۱) الله به آتش امر کرد که بر پیامبرش بوستان شود که هرگز گرمایی ندارد، پس آن چه خدا اراده کرد، شد!
- (۲) خداوند آتش را فرمان داد که بر پیامبرش به بوستانی تبدیل شود که گویا هیچ گرمایی نداشته، پس اراده خداوند انجام شد!
- (۳) الله به آتش فرمان داد که بر پیامبر او گلستان شود، گویی هیچ گاه حرارتی نداشته است، پس آن چه خدا خواست، شد!
- (۴) امر خدا به آتش این بود که بر پیامبر او تبدیل به باغی شود که انگار حرارتی ندارد، پس خواست خدا انجام شد!

۱۵۳۲- «كل عقيدة لا يطلب رضى الله بها فإنما هي داء الفكر ولا أثر فيها من النفس السليمة!»:

- (۱) هر عقیده ای که رضایت خدا را طلب نمی کند، فقط بیماری اندیشه است و اثری از نفس سلیم ندارد!
- (۲) هر باوری که با آن خشنودی خداوند خواسته نشود، فقط بیماری فکر است و از نفس سلیم هیچ اثری در آن نیست!
- (۳) همه ایده هایی که رضایت خداوند با آن ها طلب نمی شود، قطعاً بیماری اندیشه اند و از نفس سلیم هیچ اثری ندارند!
- (۴) هر باوری که به خشنودی خدا ختم نشود، تنها بیماری فکر است و اثری از نفس سلیم در آن نمی یابی!

۱۵۳۳- «حينما انتهت المحاكمة بدأ ضيوف المحكمة يتهايمسون عن الحكم الذي سَيَقْدُ للمتهم!»:

- (۱) هنگامی که محاکمه تمام شد، مهمانان دادگاه درباره حکمی که برای متهم اجرا خواهد شد، شروع به پیچ کردن!
- (۲) وقتی محاکمه به پایان رسید، مهمانان دادگاه درباره حکمی که برای متهم اجرا خواهند کرد شروع به حرف زدن کردند!
- (۳) وقتی محاکمه به پايانش نزدیک شد، مهمانان در دادگاه حرف زدن درباره حکمی را که برای متهم اجرا خواهد شد، شروع کردند!
- (۴) هنگامی که محاکمه به پایان رسید، مهمانان دادگاه درباره حکمی که برای متهم اجرا می کنند، پیچ می کردند!

۱۵۳۴- «ليتك لا تشك في أن الله يجيب دعواتك و يعينك في أداء واجباتك حتى تصل إلى خير نتيجة!»:

- (۱) کاش شکی نداشته باشی که خدا درخواست های را می شنود و در انجام واجبات به تو کمک می کند تا به نتیجه خیر برسی!
- (۲) ای کاش تو در این که خداوند دعاهايت را برآورده می سازد و تو را در انجام وظایف یاری می کند تا به بهترین نتیجه برسی، شک نکنی!
- (۳) امید است که شک نکنی که خدا درخواست تو را برآورده می کند و در انجام واجبات، تو را یاری می دهد تا نیک ترین نتیجه را به دست آوری!
- (۴) امید است شک نداشته باشی که خدا دعایت را می شنود و در پرداختن تو به تکالیف کمکت می کند تا در نتیجه، به خیر برسی!

۱۵۳۵- «لعلك لا تتبع رغبة تحفلك القيام بعمل لك مفسدة و يضيع راحتك!»:

- (۱) امید است تمایلی را دنبال نکنی که تو را به انجام کاری وامی دارد که برایت مایه تباهی می شود و آسایش را از بین می برد!
- (۲) شاید تو از رغبتی تبعیت می کنی که تو را به پرداختن به عملی مجبور می کند که برایت موجب فساد است و راحت های را تباه کرده است!
- (۳) امید است رغبتی را پی گیری که پرداختن به کاری را بر تو تحمیل می کند، حال آن که مایه تباهی است و آسایش را از تو می گیرد!
- (۴) چه بسا تو از میلی تبعیت کنی که انجام عملی را بر تو تحمیل می کند که برایت فساد می شود و آرامش را از تو سلب خواهد کرد!

۱۵۳۶- «لا حضارة من الحضارات البشرية في التاريخ إلا و كان لها دين كأن الدين وَلَدَ الحضارات!»:

- (۱) از تمدن های بشری، هیچ تمدنی در تاریخ نیست، مگر این که دینی داشته است، گویی تمدن ها فرزند دین هستند!
- (۲) هیچ یک از تمدن های بشری در تاریخ نبوده، جز این که دین داشته، چه بسا دین بوده که تمدن ها را زاییده است!
- (۳) هیچ تمدنی از تمدن های انسانی در تاریخ نیست، جز این که دینی داشته، گویا دین تمدن ها را به دنیا آورده است!
- (۴) تمدنی از تمدن های انسانی در تاریخ نبوده است، مگر این که دین داشته است، پس قطعاً دین تمدن ها را به وجود آورده است!

۱۵۳۷- «قد قيل للإنسان إن الشوك ذنب لا يغفر فليجتنبه!»:

- (۱) به انسان گفته خواهد شد که شرک، گناهی نابخشودنی است، پس باید از آن دوری نماید!
- (۲) به انسان گفته شده که شرک گناهی است که آمرزیده نمی شود، پس باید از آن دوری کند!
- (۳) به انسان گفته می شود که شرک گناهی است که آمرزشی ندارد، پس از آن دوری می کند!
- (۴) به انسان گفته شده که چون شرک گناهی نابخشودنی است، باید از آن دوری نماید!



۱۵۳۸- «لا قيمة لعلم لم يقترب بالعمل فاعملوا بما تتعلمون!»

- (۱) علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ ارزشی ندارد؛ پس به آن چه فرا می‌گیرید، عمل کنید!
- (۲) دانشی که همراه عمل نباشد، هیچ ارزشی ندارد؛ پس به آن چه یاد می‌گیرید، عمل‌کننده باشید!
- (۳) آن علمی که با عمل مقترن نگردد، ارزشی ندارد؛ پس عمل نمایید به هر آن چه که فرا می‌گیرید!
- (۴) اگر دانش با عمل همراه نشود، ارزشی نخواهد داشت؛ پس به آن چه فرا گرفته‌اید، عمل نمایید!

۱۵۳۹- «ألا إن قلبك يطمئن بالاستعانة بالله و ذكره يجعل التوفيق حظك في حياتك!»

- (۱) آگاه باش که با یاری‌جویی از خداوند، دلت آرامش می‌یابد و یاد او موفقیت را در زندگی‌ات بخت تو قرار می‌دهد!
- (۲) بدان که یاری‌جستن از خدا قلبت را مطمئن می‌سازد و یادکردن او در زندگی، موفقیت را به‌رهات می‌سازد!
- (۳) آگاه باش که قلبت با کمک‌خواستن از الله و ذکر او، اطمینان می‌یابد و او توفیق را در زندگی‌ات نصیب می‌سازد!
- (۴) به راستی که استعانت از الله، دل را آرامش می‌دهد و ذکر او در زندگی، تو را از توفیق بهره‌مند می‌کند!

۱۵۴۰- «اللهم أبر سماء العالم بنور السلام و احم الأرض من شرور الحادثات و اعلأ صدر الدنيا انشراحاً!»

- (۱) خداوند! آسمان عالم را با نور سلامتی نورانی کن و زمین را از شر حادثه‌ها حمایت نما و سینه دنیای را از شادمانی پر کن!
- (۲) پروردگار! آسمان جهان را از نور آشتی بهره‌مند کن و از زمین در مقابل رویدادهای بد حمایت نما و دل دنیا را شاد کن!
- (۳) خداوند! با نور اسلام آسمان دنیا را نورانی ساز و زمین را از بدی‌های حادثه‌ها نگه دار و سینه جهان را پر از شادی کن!
- (۴) خدایا، با نور صلح، آسمان جهان را روشن کن و زمین را از بدی‌های حوادث، نگاه دار و سینه دنیا را از شادی آکنده ساز!

۱۵۴۱- عین الشَّحیح:

- (۱) لا دين لمن لا يفي بوعوده! کسی که به وعده‌اش عمل نمی‌کند، دین ندارد!
- (۲) ﴿و لا يحزنك قولهم﴾ إن العزة لله جميعاً! گفتارشان تو را نباید ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست!
- (۳) إرحموا ترحموا فإن الرحمن يرحم الرحماء! باید ببخشایید تا شما را ببخشایند؛ چه (خداوند) رحمان به رحم‌کنندگان، رحم خواهد کرد!
- (۴) لا تأكلوا من طعام لم يذكّر اسم الله عليه! از غذایی که اسم خداوند را بر آن تبرده‌اند، نمی‌خورید!

۱۵۴۲- عین الشَّحیح:

- (۱) «عندما ينادي المتادي إلى الصلاة فاسعوا إليها»: وقتی نداده‌نده به سوی نماز ندا داد، آن را به جا بیاورید!
- (۲) «لا تكونن ممن يقولون ولكن لا يعملون!»: از کسانی نشو که می‌گویند، ولی عمل‌کننده نیستند!
- (۳) «نصر الله إبراهيم ﴿و صبر النار﴾ عليه أمناً»: خداوند ابراهیم ﴿و صبر النار﴾ را یاری کرد و آتش را بر او امن گرداند!
- (۴) «بعيد عن العقل أن يضع الإنسان ألامه سدى!»: از خرد به دور است که آدمی روزهایش را بیهوده بگذراند!

۱۵۴۳- عین الشَّحیح:

- (۱) «حينما نودي للصلاة أقيموا وجوهكم لذكر الله!»: وقتی برای نماز، ندا داده می‌شود، ذکر خدا را به پا دارید!
- (۲) «إنما سيرة الأنبياء تعلمنا درس الحياة!»: به راستی کردار پیامبران، به ما درس زندگی می‌آموزد!
- (۳) «ارحم الناس يرحمك الله و يجعلك من المكرمين!»: اگر به مردم رحم کنی، خداوند به تو رحم می‌کند و از ارجمندان قرار می‌دهد!
- (۴) «يحضر الله أعمالنا يوم البعث و يضعها أمامنا»: خداوند روز رستاخیز، اعمالمان را حاضر می‌کند و آن‌ها را برابرمان می‌گذارد!

۱۵۴۴- عین الخطأ:

- (۱) «ليت الشباب يعود يوماً لأخبره بما فعل بي المشيب!»: کاش جوانی روزی بازگردد تا او را از آن چه پیری با من کرده باخبر کنم!
- (۲) «قد بينت التجربة أن القناعة تغني عن الناس!»: تجربه نشان داده همانا قناعت، ما را از مردم بی‌نیاز می‌سازد!
- (۳) «كأن عمرك سحاب تظنه ثابتاً ولكن يمز!»: عمر تو همچون آبری است که آن را ثابت می‌پنداری، اما آن می‌گذرد!
- (۴) «لعل مواطنينا يذكرون أن الاتحاد رمز النجاة!»: امید است هم‌وطنانمان دریابند که اتحاد رمز پیروزی است!

۱۵۴۵- عین الخطأ:

- (۱) «لا تغتروا بأقوال الكاذبين و لا بأفعالهم!»: نه از سخنان دروغگویان فریب بخورید و نه از کارهایشان!
- (۲) «لا تقدر على النجاة إن لا تصبر على المصائب!»: اگر بر سختی‌ها صبر نکنی، نمی‌توانی پیروز شوی!
- (۳) «لا عقل لمن لا يستفيد من تجاربه السابقة!»: کسی که از تجربه‌های قبلی‌اش استفاده نمی‌کند، خرد ندارد!
- (۴) «لا يحدث الإنسان الآخرين بكل ما يسمع!»: انسان نباید هر چه را می‌شنود، برای دیگران بگوید!

۱۵۴۶- عین الخطأ:

- (۱) «إنما قيمتك بما تكتسب لا بما تعطى!»: ارزش تو صرفاً به چیزی است که به دست می‌آوری، نه چیزی که به تو داده می‌شود!
- (۲) «ليتك فهمت أن الفخر بالنسب علامة الجهل!»: کاش دانسته بودی که افتخارکردن به دودمان، نشانه نادانی است!
- (۳) «إنما الإنسان من الطين لا من الذهب لعله يتفكر!»: انسان فقط از گل است و هیچ از طلا نیست، شاید بیندیشد!
- (۴) «تظنون أن لكل منكم أباً ولكنكم جميعاً من أب!»: می‌پندارید که هر یک از شما پدری دارد، اما شما همه از یک پدر هستید!



۱۵۴۷- کم خطاً تجد في الترجمات؟

الف) «إِنَّ سَيْلَ الْكَافِرِينَ يَوْمَ الْبُعْثِ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَلَا جَوابَ لَهُمْ»: اگر در روز رستاخیز از کافران پرسیده شود، آن چه که به غیر خدا فراخوانده بودید کجاست؟ پاسخی ندارند!

ب) «لَا تَحْزَنْ إِنْ قِيلَ إِنَّ سُلُوكَكَ لَيْسَ صَحِيحاً فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلٌ مَنْ يَنْصَحُكَ»: اگر گفتند که رفتارت درست نیست، ناراحت نشو؛ زیرا نباید از سخن کسی که نصیحتت می کند، ناراحت شوی!

ج) «يَا لَيْتَ النَّاسَ عِلِمُوا أَنَّ مِنْ لَا يَفِي بِعَهْدِهِ لَا دِينَ لَهُ»: ای کاش مردم بدانند که کسی که به عهدش وفا نمی کند، هیچ دینی ندارد!

(۱) ثلاثة (۲) أربعة (۳) خمسة (۴) ستة

۱۵۴۸- کم خطاً في الترجمات؟

الف) «إِنَّ اللَّهَ لَنْ يَضِيعَ أَجْرَ جُنُودِنَا الَّذِينَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا»: بی گمان خداوند پاداش سربازان ما را که با صمیمیت در راه او می جنگند، تباہ نمی کند!

ب) «سَتَبَيِّنُ الصَّعُوبَاتِ أَنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ الْوَطْنَ لَا يَسْتَوِي الَّذِينَ لَا يَحِبُّونَهُ»: سختی ها نشان می دهند که کسانی که وطنشان را دوست دارند، با کسانی که آن را دوست ندارند، برابر نیستند!

ج) «كَأَنَّ جَيْشَنَا بَنِيَّانٌ مَرْصُوضٌ لَا أَمَلَ لِلْأَعْدَاءِ بَأْنَ يَعْبُرُوا مِنْهُ»: ارتش ما همانند بنایی استوار است که دشمنان امید می ندارند که از آن عبور کنند!

(۱) ثلاثة (۲) أربعة (۳) خمسة (۴) ستة

۱۵۴۹- «يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»:

(۱) الله مثل هایی برای مردم می زند، شاید پند بگیرند!

(۲) الله برای مردم مثل ها را می زند، شاید یاد آور شوند!

۱۵۵۰- «قَدْ تَعَلَّمْتُ أَنَّ لَا أُعْجَلُ فِي مَعَاتِبَةِ أَحَدٍ بِذَنْبِ ارْتِكَابِهِ، فَلَعَلَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ ذَنْبَهُ»:

(۱) یاد گرفته ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!

(۲) مرا فهمانده اند که نباید در عیب جویی از افراد به سبب گناهان آن ها تعجیل کنم، بسا بخواهد از گناه آن ها گذشت کند!

(۳) فهمیده ام که در عیب گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن ها را بیامرزد!

(۴) به من آموخته اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

۱۵۵۱- «الظُّلُبِي كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يَدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَهُوَ يَرْقُبُ الْقَمَرَ بِاعْجَابٍ كَثِيرٍ»:

(۱) این آهو، چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره گر زیبایی ماه است!

(۲) چه بسا آهو، انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می کند!

(۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می نماید و با شگفتی بسیار، ماه را نظاره می کند!

(۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می کند و به طوری عجیب، نظاره گر ماه است!

۱۵۵۲- «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً»:

(۱) (در آن) روز، انسان به آن چه دستانش پیش فرستاده، می نگرد و کافر می گوید: ای کاش خاک بودم!

(۲) آن روز، انسان می بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می گوید: ای کاش خاک باشم!

(۳) روزی که شخص، نتیجه آن چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده، می بیند و کافر می گوید: کاش خاک بودم!

(۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده، می نگرد و کافر می گوید: ای کاش خاک می شدم!

۱۵۵۳- «لَيْتَنِي كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنَ عَلَى كُلِّ مَكْرُوهٍ أَوَّاجِهُهُ وَ لَوْ كَانَ كَبِيرًا»:

(۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می شوم، غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!

(۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن چه از ناپسندی ها که به من برسد، حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!

(۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می شود، از تو یاد می گرفتم ولو بزرگ باشد!

(۴) شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید، با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم!

۱۵۵۴- «لَا لَوْ فِي عَمْقٍ أَكْثَرَ مِنْ مَائَتِي مِتر، لَأَنَّ كُلَّ الْأَلْوَانِ تَخْتَفِي هُنَاكَ»:

(۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ ها همان جا مخفی می شوند!

(۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد؛ زیرا آن جا همه رنگ ها پنهان می شوند!

(۳) در عمق بیش از دویست متر، هیچ رنگی نیست، برای این که آن مکان، همه رنگ ها را پنهان می کند!

(۴) در عمقی بیش از دویست متر رنگی نیست، از آن جا که همه رنگ هایی که وجود دارند، مخفی شده اند!

۱۵۵۵- «الضُّوْرَةُ الْحَسَنَةُ لَا دَوَامَ لَهَا، فَكُنْ ذَا سِيْرَةٍ حَسَنَةٍ لِيَذْكُرَكَ النَّاسُ بِالْخَيْرِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ»:

(۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!

(۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!



(ریاضی ۹۵)

(۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
 (۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!
۱۵۵۶- «مفتاح الهدوء هو أن تعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا»:

- (۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- (۴) کلید آرام بودن آن است که می دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(انسانی ۸۹)

۱۵۵۷- «لا شاب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

- (۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- (۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ، از وطن خویش دفاع می کند!
- (۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی، از وطن خود دفاع نکرده باشد! (۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه، از وطن دفاع نکرده باشد!

(انسانی ۹۴)

۱۵۵۸- «لا حياة تبقى للتحقیقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

(هنر ۹۲)

۱۵۵۹- «لا دين للمتلون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتك»:

- (۱) کسی که چندرنگ است، دینی ندارد، حتی اگر به بی نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- (۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- (۳) انسان دورو، هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند!
- (۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری بادین و بی نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۲ - با تغییر)

۱۵۶۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) کان أبی لا یرک صلاة أول الوقت أبداً: پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی کرد،
- (۲) و يقول لنا دائماً إنها من وصايا النبي ﷺ: و همواره به ما می گفت که آن از توصیه های پیامبر ﷺ است،
- (۳) و قد قيل عن الصلاة: حافظوا على الصلاة و تقربوا بها: و درباره نماز گفته اند: نماز را نگاه دارید و به آن نزدیک شوید،
- (۴) فاعلم أن كل شيء من عملك تبع لصلاتك: پس بدان که هر چیزی از عمل تو در گرو نماز توست!

(زبان ۹۵)

۱۵۶۱- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه اش مضطرب نیست،
 - (۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
 - (۳) ليتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک، به خدایم ایمان بیاورم،
 - (۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا، پریشان نمی شدم!
- ۱۵۶۲- «سرگذشت پیشینیان بهترین تجربه برای ماست، پس باید از آن ها عبرت بگیریم»:**
- (۱) مصير القدماء أفضل التجارب لنا فلنعتبر بها!
 - (۲) إن سيرة القدماء خير التجربة لنا فلنعتبر بها!
 - (۳) إن ترجمة السلف أفضل التجارب لنا فنحن نعتبر بها!
 - (۴) ماضي السلف تجربة فضلى لنا فنعتبر بها!

۱۵۶۳- «هیچ کاری بهتر از فراگرفتن دانش نیست؛ زیرا دانش اندوزی واجب دینی است»:

- (۱) لا عمل أفضل من تعلم العلم فإن طلب العلم فريضة!
 - (۲) ليس عمل خير من تعليم العلم لأن طلب العلم واجب!
 - (۳) تعلم العلوم عمل ليس عمل أفضل منه فإنه فريضة!
 - (۴) لا عمل خير من تعلم العلوم لأن طلب العلم واجب!
- ۱۵۶۴- «امید است که انسان در آینده صلح را در جهان گسترش دهد»:**

- (۱) ليت الإنسان يوسع السلم في الغد في العالم!
- (۲) رثما يبسط الإنسان الانشراح في المستقبل في الدنيا!
- (۳) لعل الإنسان يوسع السلام في المستقبل في العالم!
- (۴) قد يبسط الإنسان الانشراح في الغد في الدنيا!

۱۵۶۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) از قدیم گفته شده است که پیشگیری بهتر از درمان است: قد قيل من القديم إن الوقاية خير من العلاج!
- (۲) مدال طلایی بر گردن برنده مسابقات آویخته شد: جمل الوسام الذهبي على كتف لاعب المسابقات!
- (۳) هرگز از کسانی نباش که با زبان هایشان به دیگران ضرر می رسانند: لا تكونن من الذين يضرّون الآخرين بألسنتهم!
- (۴) با اخلاص به خداوند روی بیاور و از دستوراتش پیروی نما: أقم وجهك لله مخلصاً و اتبع أوامره!

- (۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست: لا تبديل للسنن الإلهية!
- (۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست: لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- (۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد: لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- (۴) هیچ عاقلی را نمی‌شناسم که از تجارب عبرت نگیرد: لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

مفهوم

۱۵۶۷- «أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمُّ وَ لَأَب» عَيْن الْأَيْدِ عَنِ الْمَفْهُوم:

- (۱) گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل؟! /
- (۲) جاهل آسوده، فاضل اندر رنج / فضل مجهول و جاهل معتبر است
- (۳) هنر بنمای اگر داری نه گوهر / گل از خار است و ابراهیم از آزر
- (۴) چو کنعان را طبیعت بی‌هنر بود / پیمبرزادگی قدرش نیفزود

۱۵۶۸- عَيْن الْأَقْرَبِ مِنَ الْمَفْهُومِ الْحَدِيثُ: «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ!»

- (۱) حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه / هر که را نیست ادب، لایق صحبت نبود
- (۲) ادب آموزدت زمان پس از این / چون نیاموختی ز خلق زمین
- (۳) عیالت را ادب آموز دائم / بُود سودی در آن پیوسته لازم
- (۴) بی‌ادب را به زر مگو که نکوست / ادب مرده به ز دولت اوست

۱۵۶۹- عَيْن الْأَيْدِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ﴾: تو نیکی می‌کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز
- (۲) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَتْلُمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَتْلُمُونَ﴾: ز دانش به اندر جهان هیچ نیست / تن مرده و جان نادان یکی است
- (۳) ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسُ﴾: خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است
- (۴) ﴿مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقُّ بِطَوْلِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ﴾: کم‌آواز هرگز نبینی خجل / جوی مُشک بهتر که یک توده گل

۱۵۷۰- عَيْن الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) ﴿لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا﴾: «رَبَّنَا وَ لَا تَحْتَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»
- (۲) «لَا فَقَر كَالْجَهْلِ»: عليكم بالعلم و التعلّم!
- (۳) «لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ»: الكلام يجز الكلام!
- (۴) «كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرِكُ»: الحصول على رضى الناس كلهم مستحيل!

۱۵۷۱- «رَبِّ قُلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ» مفهوم العبارة هو:

- (۱) طبیعی که خود باشدش زرد، روی / از او داروی سرخ‌رویی مجوی
- (۲) گنه کرد در بلخ آهنگری / به ششتر زدند گردن مسگری
- (۳) گر به دولت برسی، مست نگردي، مردی!
- (۴) عطایش را به لقایش بخشیدم!

۱۵۷۲- عَيْن الْأَقْرَبِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) «لَا فَقَر أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ»: شر الدنيا و الآخرة مع الجهل!
- (۲) «لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»: أشكر الناس أفنعهم!
- (۳) «لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ»: ثوب العافية أهنا الملاهي!
- (۴) «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ»: حسن الأدب يسترقح النسب!

۱۵۷۳- عَيْنِ الْاِئْتِنِ يَخْتَلِفُ مَفْهُومَهُمَا:

- (۱) ﴿أَيُّهَا الْيَحْتَبِ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى﴾: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»
- (۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ﴾: «وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»
- (۳) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ ضَفَاءً﴾: «لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ»
- (۴) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا أَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: «أَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَشْرَةِ»

فوائد

۱۵۷۴- حسود بیننا: هیچ حسودی بین ما نیست! عَيْن الصَّحِيح حسب الترجمة:

- (۱) اِنَّ (۲) لا (۳) لعل (۴) لیث



١٥٧٥- انتخب العبارة التي استعمل فيها جميع الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) إن صديقي محزون كأنه قد فقد أحد أعضاء أسرته لأنه قد لبس ثوباً أسود أو لعله يحب هذا اللون!
- (٢) ليت والدي مغنا في هذا السفر لأني لا أحب أن أسافر دونه كأنه جزء من وجودي!
- (٣) إني أعرف بأن إرادتك قوية كأنك جبل، لعلك تصبح ناجحاً ولكنك تحتاج إلى الصبر فليتك تفوز!
- (٤) إن زملائي مجتهدون لعلهم يصلون إلى أهدافهم لأنهم مؤمنون بأنفسهم فاتهم أن يتجسروا داعياً: ليتكم تتجسروا!

١٥٧٦- في أي عبارة لا يستلزم حرف «لا» النفي عن جميع جنس الأفراد؟

- (١) لا نشيط إلا وهو ناجح فيما يريد!
- (٢) لا لباس أجمل من العافية فأعرف قدرها!
- (٣) أسافر إلى مدينة لا متحف فيها!
- (٤) هذا الرجل معلم ناجح لا شاعر مشهور!

١٥٧٧- عين عبارة ليس فيها حرف «ان» من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) إن صديقي طالب صادق يجتهد في حياته فتسبج دون شك!
- (٢) أيها المسلمون! اجتنبوا الحصول على المال الحرام وإن أعجبكم!
- (٣) مادام الاجتهاد والمحاولة حليقتنا، إنا نحصل على ما نريد!
- (٤) كثير من الطلاب نجحوا في امتحانات نهاية السنة؛ فإن مدرّسهم قد علمهم جيداً!

١٥٧٨- انتخب حرفاً يكمل معنى جملة ما قبلها ويرفع الإيهام عنها:

- (١) كأن إرضاء الناس غاية لا تدرك!
- (٢) ليت صديقي ينجح في المسابقة!
- (٣) ﴿فهذا يوم البعث ولكم لا تعلمون﴾
- (٤) ﴿لا علم لنا إلا ما علمتنا﴾

١٥٧٩- ميز «لا» النافية للجنس:

- (١) ألا عندكم دروس تحتاج إلى الاستذكار!
- (٢) لا أعلم أن والدي وصل إلى البيت أم لا!
- (٣) إني أعرف جيداً أنه لا ربح مع الظلم!
- (٤) أقسم ألا أقول إلا الحقيقة، فصدقوني!

١٥٨٠- عين العبارة التي جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) البرد كان شديداً جداً و الثلج يساقط!
- (٢) إن تشاهد مكانة العلماء تعزم على تعلّم العلوم و التقدم فيها!
- (٣) لا تغضب فإن الغضب مفسدة!
- (٤) رأيت الطفلة جالسة جنب أمها!

١٥٨١- في أي عبارة تجد الحروف المشبهة بالفعل أكثر من واحد؟

- (١) إن نعمة العافية أفضل النعم لكنها لا تعرف قدرها إلا بعد أن تفقد!
- (٢) ليتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحزن على كل أمر مكروه أو أجه!
- (٣) مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا اليومية!
- (٤) ليتني أعرف أن الأصدقاء الأوفياء يعرفون عند المشاكل و المصائب!

١٥٨٢- عين «لا» التي تنفي الجنس:

- (١) صديقي الحقيقي هو من يساعدني لا من يتركني لحالي!
- (٢) سلمت على جميع الحضار لا على شخصي خاص!
- (٣) هذه المشكلة شائعة في مجتمعنا فلا حيلة لنا!
- (٤) هل تقدّر على حمل هذه البضاعة؟ لا!

١٥٨٣- أي حرف يربط الجملتين؟

- (١) و أعلموا أن الله سميع عليم!
- (٢) إن أخي كان نائماً طول الليل في غرفتي!
- (٣) ليتك تفتنم الفرصة لتستفيدي أكثر منها!
- (٤) كأنك ما انتبهت إلى قصدي يا أختي!

١٥٨٤- عين الضحيح للفرغ حسب الترجمة: «لا أحسن من الصدق: هيح كاري نيكوتو از راستگووي وجود ندارد»

- (١) عمل
- (٢) عمل
- (٣) العمل
- (٤) عمل

١٥٨٥- عين عبارة فيها النفي أشد:

- (١) ليس دين لمن ليس عهد له!
- (٢) لا يكون دين لمن لا يكون عهد له!
- (٣) لا دين لمن لا عهد له!
- (٤) لا يوجد دين في من لا يوجد عهد له!

١٥٨٦- انتخب جملة لا يدل مضمونها على حسرة المتكلم:

- (١) يا ليتني كنت تراباً!
- (٢) يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلاً!
- (٣) ليتك تنجح في امتحانك اليوم!
- (٤) ويل لي ليتني لم اتخذ فلاناً صديقاً!

١٥٨٧- عين ما يدل على التمني:

- (١) ﴿كأنهن الياقوت والمرجان﴾
- (٢) ﴿إن الله لا يضع أجر المحسنين﴾
- (٣) ﴿ليتني ميت قبل هذا و كنت نسياً منسياً﴾
- (٤) ﴿إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون﴾

١٥٨٨- في أي عبارة يفيد الحرف معنى الرجاء؟

- (١) لعل الظلم يزول فالحكومة لا تبقى معه!
- (٢) ليت الشعوب الإسلامية تعيد هويتها الحقيقية!
- (٣) كأن صديقي يعرف السر ولكنه يكتمه!
- (٤) كنت أظن في نفسي أنك تعرف هؤلاء الرجال!

١٥٨٩- ما هو الخطأ في استعمال الحروف المشبهة بالفعل فيما يلي حسب المعنى:

- (١) أصبح لون وجه أخي محمراً مريض، ليراجع الطبيب كأنه لأنه!
- (٢) نحن لا نعرف ما يجري في المستقبل يا أولادي نفعنا ليه - لعله!
- (٣) أنا متأكد بـ كم تأخذون درجة النجاح إن تستمروا على سعيكم: أن - إن!
- (٤) كان ميلادنا يوم الأربعاء يا أصدقائي الأعزاء نسيتم: لكنكم - كأنكم!

١٥٩٠- ميّز الخطأ في معاني الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) كأنّ العلم نور: العلم كالنور!
(٣) لعلّي أزورك اليوم: ربّما أزورك اليوم!
(٤) أعرف أنّك تصل اليوم: إنك واصلّ اليوم!
(٤) ليث الشباب تعود: أتمتّى عودة الشباب!

١٥٩١- ميّز الصحيح فيما يلي:

- (١) إبراهيم حاول إنقاذ قومه من الجهل: أن
(٣) لم يسمع جدي كلامي؟ أذنيه لا تسمعان شيئاً: ليث
(٢) إن صديقي مريض ه حضر في المدرسة: لكن
(٤) سنا نعتيم فرصنا في الماضي: لعل

١٥٩٢- عيّن الخطأ في نوع «لا»:

- (١) ما بكن؟ لا تقرأن دروسكن كما أقرأ: التاهية!
(٣) لا كبر في المؤمن: التافية للجنس!
(٢) يا أخواتي! أنتن لا تملن هنا إلا لهدف خاص: التافية
(٤) لا يسخر المسلم من أحد لأته عمل سيّء: التاهية

١٥٩٣- عيّن الصحيح عن المحلّ الإعرابي:

- (١) قد حدّثنا القرآن عن سيرة الأنبياء: فاعل - مجرور بحرف الجز
(٣) إن العرب كانوا في ضلال مبين قبل الإسلام: مبتدأ - صفة
(٢) فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون: مبتدأ - فاعل
(٤) أنت فعلت هذا بألهتنا يا إبراهيم: مبتدأ - مفعول به

١٥٩٤- عيّن الخطأ عن المحلّ الإعرابي:

- (١) «رَبَّنَا وَلا تُحِثْ عَلَيْنَا مَا أَفْضَى عَلَيْنَا مِنْهُ» مفعول به - اسم لـ «لا» التافية للجنس
(٢) لا يرحم الله من لا يرحم الناس: فاعل - مفعول به
(٣) لا فقر كالجهل فتعلموا ولا تموتوا جهالاً: خبر لـ «لا» التافية للجنس - فاعل
(٤) «و لا تستبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله» مفعول به - مفعول به
(١) إن - أن - إن
(٢) أن - إن - أن
(٣) إن - أن - إن
(٤) أن - أن - إن
١٥٩٥- عيّن الصحيح عن قراءة «ان» في العبارة التالية: «ان المؤمن أمر ان لا يشرك بالله شيئاً فان أشرك فمأواه جهنم»
١٥٩٦- عيّن الصحيح عن قراءة «ان» في العبارات التالية:
(١) ان ترحم الناس فالله يرحمك: إن
(٣) ان ارضاء جميع الناس غاية لا تدرك: إن
١٥٩٧- عيّن الخطأ عن قراءة «ان»:
(١) لا تغضبوا فان الغضب له نتائج سيئة: إن
(٣) أحب ان أسافر إلى كيش مرة أخرى: أن

- (٢) يا ولدي اعلم ان الفشل جسر النجاح: أن
(٤) يجب ان نقرأ دروسنا جيّداً: أن

- (٢) ان الكافر سيندم على أعماله في يوم البعث: إن
(٤) كان الناس يظنون ان إبراهيم هو الفاعل: أن

١٥٩٨- عيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي: «إن الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص»

- (١) الله: لفظ الجلالة - معرّف بالعلمية - مفرد مذكّر / اسم لـ «إن»
(٣) يقاتلون: للغائبين - مبني للمعلوم - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) / فعل و فاعل (٤) مرصوص: اسم - مفرد مذكّر - نكرة - اسم فاعل / صفة
١٥٩٩- «إن إبراهيم» حاول أن يتخذ قومه من عبادة الأصنام! عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:
(١) إبراهيم: اسم - مفرد مذكّر - معرّف بالعلمية / اسم لـ «إن»
(٣) يتخذ: للغائب - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله «قوم»
(٢) حاول: فعل ماضٍ - للغائب - مجزّء ثلاثي / فعل و فاعل
(٤) الأصنام: اسم - جمع التّكسير - معرّف بأل / صفة

١٦٠٠- «الحضارات التي عرفها الإنسان من خلال النقوش تؤكد اهتمام الإنسان بالدين! عيّن الخطأ:

- (١) الحضارات: اسم - جمع سالم - معرفة / مبتدأ
(٢) عرف: فعل ماضٍ - مجزّء ثلاثي - للغائب / فعل و فاعله ضمير «الهاء» و الجملة خبر
(٣) تؤكد: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدّد / فعل و فاعل
(٤) اهتمام: اسم - جامد (مصدر) - مفرد مذكّر / مفعول به

١٦٠١- «ليت ، من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!» عيّن الخطأ للفراغين:

- (١) لي - تنتفعين (٢) هنّ - تنتفعين (٣) المسلمات - ينتفعن (٤) المسلمين - ينتفعون
(١) ليت - تنتفعين (٢) هنّ - تنتفعين (٣) المسلمات - ينتفعن (٤) المسلمين - ينتفعون

١٦٠٢- عيّن «لا» التافية للجنس:

- (١) الذي لا يعمل بجّد لن يرى النجاح في حياته!
(٣) يجب أن نعترف بأنّه لا نفع في مجالسة الجهال!
(٢) سلّمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
(٤) إن أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!

١٦٠٣- عيّن «لا» التافية للجنس:

- (١) ألا كلّ شيء غير الله باطل!
(٣) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
(٢) لا أعلم أنّ أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
(٤) لا عجب أنّك نجحت، لأنك درست جيّداً!

(رياضي ٨٦)

- (٢) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
(٤) أيها الغني! لا إنفاق الأموال إلا في سبيل الله!

(رياضي ٨٥)

- (٢) لا تطلبوا إلا أعمال الخير!
(٤) لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان!

١٦٠٤- عَيَّن الصَّحِيح في «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْس:

- (١) هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٌ نشيط!
(٣) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!
١٦٠٥- عَيَّن «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْس:
(١) اليوم لا طالبة في المدرسة!
(٣) أ لا تعلم أن الله على كل شيء محيط!

درك مطلب

النَّصُّ الْأَوَّل

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

(فارج از کشور ٩٧)

هناك فرق كبير بين البلاد الغنيّة و الفقيرة، ولكن على خلاف ما يتصور البعض فنحن نرى أن في هذه البلدان الفقيرة توجد مصادر طبيعيّة كثيرة، ولكن على رغم ذلك سكّانها لا يرون الهناء في حياتهم! فمن أسباب ذلك هو أنّها لا تهتمّ بالسّنة الإلهيّة، فلا تريد أن تلتفت إليها؛ فهذه سنة قد جعلها الخالق للعالم بأنّ التقدّم لا يأتي جاهزاً من السماء، بل هو بحاجة إلى الكدّ و الجِدّ و الحزم! فالدّول الغنيّة تستفيد ممّا أعطاه الله، فلا شك أنّها تتقدّم! و أمّا الفقيرة فإنّها تتوفّع كذلك لكنّها لا تعتمد على نفسها و لا تستفيد من طاقاتها، فتتخيّل أنّ الحياة القريبة تتحقّق بالتمنّيات فقط! كلّاً، فقد جعل الله الاجتهاد و العمل باب الوصول إلى التقدّم، فهذه سنة لا تتغيّر، فكلّ من عمل بها - مؤمناً كان أو كافراً - فهو يرى نتيجة جهده!

١٦٠٦- عَيَّن الصَّحِيح:

- (١) البلاد الفقيرة لا تتمتع بالمصادر الطبيعيّة!
(٣) في كثير من الأحيان تأخّر الدّول الفقيرة هو نتيجة فقر العقل!
١٦٠٧- عَيَّن الصَّحِيح للفراغ: «سنصبح من المتقدّمين إذا»
(١) حاولنا لرفع الفقر من بيننا! (٢) قمنا بازدياد مصادرنا الطّبيعيّة!
١٦٠٨- عَيَّن الصَّحِيح للفراغ: «من محاسن البلدان المتقدّمة هي أنّها»
(١) أدركت و عملت بالقوانين التي جعلها الله في العالم!
(٢) تكثّر المصادر و المنابع الطبيعيّة فيها!
(٣) تزيد الأمتنّيات و التمنّيات فيها!
(٤) ليس الفقر في ما بينها!

١٦٠٩- عَيَّن الصَّحِيح عمّا يرتبط بمفهوم النَّص:

- (١) من جدّ وجد! (٢) قيمة الإنسان ما يحسنه!
(٣) من صبر وصل! (٤) إنّما من يتقي الله البطّل!

عَيَّن الصَّحِيح في الإعراب و التحليل الصّرفيّ:

١٦١٠- «يتصوّر»:

- (١) مضارع - للغائب - مجزئ ثلاثي - مبني للمعلوم / فاعله اسم ظاهر
(٢) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدّد / فاعله «البعض»
(٣) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل و فاعله «البعض» و الجملة فعلية
(٤) مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - مبني للمعلوم / فعل و فاعله «البعض» و الجملة فعلية

١٦١١- «جاهزاً»:

- (١) جامد - نكرة / حال
(٢) اسم - مفرد مذكّر - اسم مفعول / حال
(٣) اسم - مشتق و اسم فاعل - نكرة / مفعول مطلق
(٤) مفرد مذكّر - مشتق و اسم فاعل / حال

النَّصُّ الثَّانِي

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

(زبان ٩٦)

إنّ ثمرّة الأعمال لا تكون سهلة الوصول فلا تحصل إلا بالجِدّ و الاجتهاد، و الرّغبات أيضاً لا تدرك إلا بالسّعي و الإقدام، فهما يَدُلّان كلّ صعب و يسهّلان كلّ شاق! و هذه الآمال تبقى في عالم الأحلام حين لم يتخذ صاحبها معها الكدّ و الإقدام و العمل لتحقيقها! فالإنسان الخياليّ الذي يقضي حياته غارقاً في أمانيه فإنّه كقايض الرّيح لا يحصل إلا على الفشل! و أمّا الأُمّة التي تحرص على أن تحيا حياة طيِّبة سعيدة فعليها أن تواجه حقائق الحياة بما تستحقّه من جدّ و استقامة، و إلا ستجد نفسها - حين تستيقظ من خمولها و أوهامها - أنّها أصبحت لقمة لذيذة في فم الحوادث و الوقائع!

١٦١٢- ما هو أفضل طريق لتسهيل الشّعوبات؟

- (١) إدراك الرّغبات و الاستقامة فيها!
(٢) الاجتناب عن الأمانى و الأحلام!
(٣) العمل و الجُهد و المحاولة!
(٤) الحصول على الحياة الطّيِّبة و السعيدة!

١٦١٣- متى تلبس أحلامنا لباس الحقيقة؟

- (١) إذا أصبحنا كقباض الزياح في الحياة!
(٢) حين إتخذنا العمل والجهد منهجاً لحياتنا!
(٣) حين قاومنا بطول الثمني والضمير والاستقامة فيه!
(٤) إذا استيقظنا من نومنا ووجدنا أنفسنا لقمة في فم الظلمة!
١٦١٤- عيّن المناسب للفراغات: «من غرق في الحلو وهو يلعب بها في وجده، لا يحصل إلّا على»
(١) أمانيه - هزله - الضياع (٢) أفكار - حياته - الفناء (٣) الآمال - سعيه - الموت (٤) مأكولات - عمله - المرض

١٦١٥- عيّن ما لا يناسب مفهوم النص:

- (١) و ما للمرء خير في حياته
(٢) إذا لم يجعل الجهد طريقه!
(٣) و اهجر النوم و حصله فمن
(٤) يعرف المطلوب يحقر ما بذل!
(١) حرام على من يريد انتصارا
(٢) ثياب الحرير و ثوب الذهب!
(٣) قطع الموت في أمر حقير
(٤) كطعم الموت في أمر عظيم!

عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي.

١٦١٦- وُيَذَلَّلان:

- (١) للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - متعدّ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) مزيد ثلاثي - مبني للمجهول / فاعله الضمير البارز، و الجملة فعلية
(٣) مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) / فعل و فاعل
(٤) فعل ماضي - متعدّ - مبني للمعلوم / فاعله ضمير مستتر

النص الثالث

اقرأ النص التالي ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

(هـ ٨٨)

لا شك أن قسماً من المواد الغذائية هو المسؤول الأول عن إصابة الإنسان بأمراض القلب، ولكننا يجب أن لا ننسى حقيقة أخرى وهي أن لبعض الانفعالات و التأثيرات التي تخزّب هدوء الإنسان أيضاً نصيباً في الابتلاء بالأمراض القلبية! و في هذا المجال قد وجد العلماء أن بعض الحيوانات التي لا تتناول شيئاً من الأطعمة المضرة أصيبت بنوع من الأمراض الشريانية! و لذلك يعتقد الأطباء بما أن الدنيا ليست فارغة من المشكلات، فعلى الإنسان أن يراعي كيفية حياته حتى لا يسيطر عليه اليأس و الكآبة و الضجر، فإنها مهلكة أيضاً!

١٦١٧- عيّن الصحيح:

- (١) السبب الوحيد للموت يعود إلى المشكلات الغذائية!
(٢) لا نجد إنساناً لا يواجه مشكلة في حياته!
(٣) نستطيع أن نصنع حياة ليس فيها صعوبة و لا مصيبة!
(٤) لا شعور للحيوانات فلا تؤثر عليها العواطف!

١٦١٨- على حسب النص:

- (١) الحالات النفسية تقتل الإنسان أكثر من العوامل الأخرى!
(٢) الصعوبات جزء من وجود الإنسان، فإنها لا تأتي من الخارج!
(٣) الجميع يرون أن القلب و أمراضه هو السبب الوحيد لهلاك الإنسان و الحيوان!
(٤) الطريق الصحيح هو عدم الاقتراب من أمور تخزّب معنويات الإنسان و حياته!
١٦١٩- «..... بأسباب الموت يسبّب أن لا بأمور تقتل جماعات! عيّن الصحيح للفراغات:

- (١) يجهل - نفكر - في يوم (٢) الجاهل - نعترف - الأيام (٣) الجهل - نهتمّ - كلّ يوم (٤) الجهالة - نعرف - اليوم

١٦٢٠- ماذا نستنتج من النص؟

- (١) يجب أن لا نتناول من الأطعمة المضرة!
(٢) من لم تبتعد عنه المشكلات فيقترب من الموت!
(٣) على الإنسان أن يتعوّد على قبول المصائب!
(٤) يجب أن لا نسمح بسيطرة الحالات المضرة علينا!

عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي.

١٦٢١- «تُخزّب»:

- (١) للغاية - مزيد ثلاثي من باب تفعّل - متعدّ - مبني للمعلوم / فعل و فاعل
(٢) فعل مضارع - مبني للمعلوم / فاعله ضمير «أنت» المستتر، و الجملة فعلية
(٣) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله «هدوء» و الجملة فعلية
(٤) مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - متعدّ - مبني للمجهول / فعل و فاعل و الجملة فعلية

١٦٢٢- «الفضرة»:

- (١) اسم - معزّف بآل / نعت للمنعوت «الأطعمة»
(٢) مفرد مؤنث - معزّف بآل / مضاف إليه
(٣) مشتق و اسم فاعل (مصدره: إضرار) / مفعول مطلق لبيان النوع
(٤) مفرد مؤنث - مشتق و اسم مفعول (مصدره: ضرر) / مضاف إليه



۱۵۰۹- **گزینه ۴** جمع «کُتِف» (شانه، دوش) «الْأَكْتاف» می‌شود نه «کتوف». در گزینه‌های دیگر به ترتیب: «عظام» جمع «عَظْم» (استخوان)، «حُطُوط» جمع «حَظَّ» (یخت، شانس)، و «أَنَاشِيد» جمع «أَنَشُودَة» (سرود)، درست هستند.

۱۵۱۰- **گزینه ۲** «الْإِبْتِعَاد» و «تَجَنُّب» هر دو به معنای «دوری کردن، خودداری کردن» و مترادف‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) كَأْس (کاسه، جام) و فَأْس (تیر) مترادف نیستند.

۳) الشَّعَائِر (مراسم) و أَحَاسِيس (احساس‌ها) مترادف نیستند.

۴) مفرد الأصنام (بت‌ها)، «الصَّنَم» می‌شود نه «أصنم».

۱۵۱۱- **گزینه ۲** توضیح ارائه‌شده فقط در ۲ درست است: «یکتاپرست، کسی است که پرستش خدایی جز الله را نمی‌پذیرد!»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «بت، بر نوعی از نوشیدنی‌ها اطلاق می‌شود که نوشیدنش در اسلام حرام شده است!» این توضیح، مناسب «الخمر» (باده) است.

۳) «شادمانی، توضیح‌دادن جزئیات موضوعی با دقت است!» این توضیح، مناسب «شرح» (توضیح‌دادن) است. / «بخت، سرانجام انسان در زندگی‌اش است، یا خیر و یا شَر!» این توضیح، مناسب «الْقَدَر» (تقدیر) یا «المصیر» (سرنوشت) است.

۴) شانس، عاقبت انسان، چه شَر چه خیر در زندگی‌اش است. (توضیح مناسب «مصیر: سرنوشت» است).

۱۵۱۲- **گزینه ۴** برای تکمیل جاهای خالی، فقط ۴ صحیح است: «آیا برای رسیدن به اهداف بزرگ، راهی تلاش می‌شناسی؟!»: به‌جز بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) تندیس‌هایی از سنگ یا چوب یا آهن هستند که به جای خدا پرستیده می‌شوند! «الأصنام» (بت‌ها) مناسب است نه «النقوش» (کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها).

۲) «خداوند بر هیچ کس، آن‌چه را که توانش را ندارد!» «لَا يَحْمِلُ» (تحمیل نمی‌کند) مناسب است نه «لَا يَحْمِلُ» (حمل نمی‌کند).

۳) «در روز انسان به طور دقیق حسابرسی می‌شود!» «الْبَتَّ» (رستاخیز) مناسب است نه «الْعَبَث» (بیهوده).

۱۵۱۳- **گزینه ۱** برای تکمیل جاهای خالی، فقط ۱ صحیح است: «در جهان، نشانه‌های بسیاری بر وجود خالق دلالت دارند؛ امید است که ما خردورزی کنیم!»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) «خدا، از ما در برابر بدی‌های حوادثی که بر ما!» «أَبْر» (روشن کن) غلط است، درست: «إِحم» (نگهداری کن) / «تَهَجَّم» (هجوم می‌آورد) درست است.



بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «جدایی» و «نمی‌دانید» غلط‌اند.
۲ «امروز» برای «هَذَا» (این) نادرست است / «حال آن‌که» و «نمی‌دانید» غلط‌اند.

۳ «روز» (اولی) زائد است / «که» غلط است.

۱۵۱۹- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: لَيْتَ (کاش) / لَيْتِي يَدْرِكُوا (تا دریابند)
«پس از «لَيْت»، فعل مضارع به صورت التزامی ترجمه می‌شود: «لَيْتَ ...
یتفگرون» کاش ... بیندیشند.

«در تشخیص موصوف و صفت باید توجه کنیم که این دو از نظر جنس با
هم مطابق‌اند؛ مثلاً در «قدرة خالقهم العظيمة»، «العظيمة» چون مؤنث است،
صفت «قدرة» (مؤنث) است نه «خالق» (مذکر).

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «شاید» معادل «لَعَلَّ» است نه «لَيْتَ» / «بتوانند» زائد است / «قدرت
خالق بزرگشان» نادرست است (قدرت عظیم خالقشان)
۲ «امید است» (مانند ۱) / «فراوان» ترجمه دقیقی برای «العظيمة»
(بزرگ) نیست / ضمیر «هَمْ» در «خالقهم» ترجمه نشده.
۳ «با اندیشه» برای فعل «یتفگرون» درست نیست / «قدرت خالق بزرگ
خود» (مانند ۱)

۱۵۲۰- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: یا لَيْتَ (ای کاش) / قد أُرْسِلَ
(فرستاده است): ماضی نقلی / لَيْبِنُوا (تا آشکار سازند)

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «درک کرده باشد» غلط است، چون فعل مضارع پس از «لَيْتَ» التزامی
ترجمه می‌شود (درک کند) / ضمیر «هَمْ» در «أُنْبِئَاهُ» ترجمه نشده /
«فرستاد» نادرست است / «دستیابی» غلط است (رسیدن).
۲ «امید است» غلط است / ضمیر «هَمْ» در «أُنْبِئَاهُ» ترجمه نشده / «راه ...
آشکار شود» فعل متعدی را به صورت لازم ترجمه کرده که نادرست است /
«دستیابی» (مانند ۱)
۳ «شاید» (مانند ۲) / «پیامبران خدا فرستاده شده‌اند» فعل متعدی را به
صورت لازم ترجمه کرده که نادرست است / «او را راهنمایی کنند» نادرست
است (برایش آشکار سازند).

۱۵۲۱- **گزینه ۴** ترجمه کلمات مهم: الرغبة في (تمایل به) / لَكُنْ (اما،
ولی) / آن تُرشد (که راهنمایی شود): فعل مجهول

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «و» معادل «لَكُنْ» نیست / «به درستی به راهش» غلط است (به راه
درستش).
۲ «خصلت‌های فطرت» ترکیب اضافی است، اما «الخصائص الفطرية»
(خصلت‌های فطری) ترکیب وصفی است / «او را به ... رهنمون کنند» فعل
مجهول را به صورت معلوم ترجمه کرده.

۳ «روی آوردن» غلط است (تمایل) / «ویژگی‌های فطرت» (مانند ۲) /
«به راهش به درستی» (مانند ۱)

۱۵۲۲- **گزینه ۴** ترجمه کلمات مهم: النقوش (کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها) / شعائر
خرافية (مراسم خرافاتی) / لا توافق (سازگار نیستند: در این‌جا به صورت جمع)
بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «عبادت‌ها» معادل «شعائر» نیست / «تناسب نداشته‌اند» ماضی نقلی
و غلط است.
۲ «تندیس‌ها» برای «النقوش» نادرست است / «اکتشافی» معادل
«المكتشفة» (کشف‌شده) نیست / «عبادت‌ها» (مانند ۱)

۳ «پزشک در نسخه ... گرانی نوشت و بر خوردنش در زمان ...
تأکید کرده» «داء» (بیماری) غلط است، درست: «دواء» (دارو) / «المُحَدَّد»
(مشخص‌شده) درست است.

۴ «دانش‌آموزان به خواندن ... زیبایی در ... بزرگداشت
استادان پرداختند» «شعائر» (مراسم) غلط است، درست: «أنشودة» (سرود) /
«حفلة» (چشم) درست است.

۱۵۱۴- **گزینه ۳** برای تکمیل جای خالی، ۳ غلط است: زلزله خانه‌های
این روستا را ویران کرد؛ زیرا آن‌ها استوار بودند / «ضعيفة» (ضعیف) مناسب
است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «بی‌گمان خشم، مایه تباهی است، پس وقتی خشمگین می‌شوید،
تصمیم مهمی نگیرید»
۲ «بی‌گمان خداوند برآورنده درخواست‌ها است، پس نیازهایتان را از او
بخواهید»

۳ «این جهان بیهوده آفریده نشده، هیچ شکی در آن نیست»

۱۵۱۵- **گزینه ۱** برای تکمیل جای خالی، فقط ۱ درست است: «سربازان
ما با دلیری از میهن دفاع می‌کنند، گویی آن‌ها بنایی استوار هستند»
بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲ «من ... داشتم، پس پزشک برایم قرص‌های آرام‌بخش تجویز
کرد» / «ضداع» (سردرد) مناسب است نه «صراع» (تیرد).
۳ «ابراهیم ... در معبد، همه بت‌ها را به‌جز یکی از آن‌ها ...
«گش» (شکند) مناسب است نه «انگش» (شکسته شد).
۴ «... دانشمندان ایرانی روبه‌روی سازمان ملل متحد گذاشته شد» /
«تماثيل» (مجسمه‌ها، تندیس‌ها) مناسب است، نه «نقوش» (کنده‌کاری‌ها،
نگاره‌ها).

۱۵۱۶- **گزینه ۱** براساس ۱ جمله، به درستی کامل می‌شود: «إِنَّ
إِبْرَاهِيمَ ... كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ إِلَّا الْأَكْبَرُ مِنْهَا ثُمَّ عَلِقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ
و تَرَكَ الْفَتْبَانَا: ابراهیم ... همه بت‌ها را شکست به‌جز بزرگ‌ترینشان را،
سپس تیر را بر شانه آن آویخت و معبد را ترک کرد»

بررسی گزینه‌ها:

زیر کلماتی که مناسب نیستند، خط کشیده شده؛ با ۱ مقایسه کنید:

- ۱ شکست - بت‌ها - آویخت - تیر - شانه
۲ شکسته شد - بت‌ها - قرار داد - کاسه - دست
۳ ویران کرد - مراسم - آویخت - تیر - چشم
۴ ویران شد - مراسم - گذاشت - کاسه - شانه

۱۵۱۷- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: كَأَنَّ: گویی / ضَفَاً (صاف) در
این‌جا / بنیان مرصوص (بنایی استوار)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «دوستدار است» غلط است؛ زیرا «يُحِبُّ» (دوست دارد) فعل است / «زیرا
آن‌ها شبیه به ... برای «كَأَنَّهُمْ» (گویی آن‌ها ...) درست نیست / «بناه» جمع
و غلط است.

۳ «می‌جنگیدند» ماضی استمراری و غلط است / «دوست داشت» ماضی
است، اما «يُحِبُّ» مضارع / «آن‌ها شبیه بودند» (مانند ۱)

۴ «جنگندگان» غلط است؛ زیرا «يُقاتلون» (می‌جنگند) فعل است / «ضَفَاً»
ترجمه نشده / «بوده‌اند» غلط است؛ زیرا در آیه اصلاً فعل ماضی وجود ندارد.

۱۵۱۸- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: البعث (رستاخیز) / لَكُنْ (ولی) /
كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نمی‌دانستید): ماضی استمراری منفی



۱۵۲۲- **گزینه ۴** ترجمه کلمات مهم: طَهَّرَ (پاک کرد) / المزة الأخيرة (آخرین بار)

«آخر» به عنوان اسم فاعل، یعنی «آخر» و «آخر» به عنوان اسم تفضیل یعنی «دیگری».

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «دیگر شخصی که» غلط است (آخرین کسی که) / «رفت» معادل «جَلَسَ» (نشست) نیست.

۲ «است» نادرست است: (كان = بود) / «تطهیر شد» فعل متعدی را به صورت لازم ترجمه کرده / «منها» ترجمه نشده.

۳ «شخص دیگری که» (مانند ۱) / «الذي» (که) ترجمه نشده / «للمزة الأخيرة» ترجمه نشده / «خالی کرد» نادرست است.

۱۵۲۸- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: قَرَزَ (تصمیم گرفتند): در آغاز جمله برای فاعل جمع / أن يَحْرَقُوا (که بسوزانند) / أشعلوا (برافروختند) بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «برافروخته شد» فعل متعدی (أشعلوا) را لازم ترجمه کرده / «بود» غلط است (أصبحت: شد)

۲ «سوزانده شود» فعل مجهول است، ولی «أن يَحْرَقُوا» معلوم است / «تا» غلط است (و) / «بیفکنند» مضارع است، ولی «ألقوا» (افکندند) ماضی است.

۴ «آتش» باید نکره باشد / «تا» غلط است / «بسوزد» فعل متعدی (أن يَحْرَقُوا) را لازم ترجمه کرده / «بود» (مانند ۱)

۱۵۲۹- **گزینه ۴** ترجمه کلمات مهم: لم يكن يريد (نمی‌خواست): ماضی استمراری منفی / أن يستهزئ بـ ... (که ... را مسخره کند) / إنما يقصد أن (فقط می‌خواست که) / أن يَحْرَکَ (که تکان دهد)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «تکان بخورد» فعل متعدی (يَحْرَکَ) را لازم ترجمه کرده.

۲ «خواست ... این نبود» نادرست است / «تحریک شود» (مانند ۱)

۳ «نباید بخواهد» و «باید قصد کند» غلطاند / «که» معادل «لعل» (شاید، امید که) نیست.

۱۵۳۰- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: مَكْشَرَةً (شکسته‌شده): اسم مفعول / فَأَسَّ (تبری) / مَعْلَقٌ (آویخته) / عَنَّقَ (کردن)

«لَمَّا» قبل از فعل ماضی، یعنی «وقتی، هنگامی»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «شکسته شده‌اند» فعل، لَمَّا مَكْشَرَةً اسم مفعول است / «شانه» معادل «عَنَّقَ» نیست / «مَعْلَقًا» ترجمه نشده.

۳ «شکسته شده‌اند» (مانند ۲) / «بزرگ‌تر» نادرست است (بزرگ) / «دوش» (مانند ۲)

۴ «آمدند» غلط است (برگشتند) / «بزرگ‌ترین بته‌ها» غلط است (بت بزرگ) / «قرار داده شده» معادل «مَعْلَقًا» نیست.

۱۵۳۱- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: أن قصير (که شود) / كَأَنَّ (گویا، انگار) / لم تكن لها (نداشته): ماضی منفی / صار (شد)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «کأن» ترجمه نشده / «ندارد» باید ماضی شود (نداشته)

۲ «به ... تبدیل شود» نادرست است / «هیچ» معادل «أبدًا» نیست (هیچ‌گاه، هرگز). «ما أراد» یعنی «آن‌چه خواست» نه «اراده» / «انجام» زائد است.

۴ «امر این بود» غلط است (امر کرد) / «تبدیل شود» (مانند ۲) / «أبدًا» ترجمه نشده / «انجام» زائد است.

۱۵۲۳- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: لم يترك (وانگذاشته، رها نکرده): ماضی منفی / حتى يبقوا (تا بمانند) / «آنی صراط» (هر راهی)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «ترک نمی‌کند» مضارع و غلط است / «که» معادل «حتی» نیست / «دارد» غلط است، باید «است» بیاید.

۳ ضمیر در «عباده» ترجمه نشده / «که» (مانند ۱) / «نادان بمانند» نادرست است / «يَحْسِبُوا أن» (پندارند که ...) درست ترجمه نشده.

۴ «رها نمی‌کند» (مانند ۱) / «نادان بمانند» (مانند ۳) / «تا» (دومی) غلط است (و) / «پندارند» منفی و نادرست است / «دارد» (مانند ۱)

۱۵۲۴- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: لعل (شاید، امید است) / يُعَدُّ (به شمار رود): بعد از «لعل» به صورت التزامی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «قربانی» مفرد است، اما «قربابین» جمع / «شعارها» معادل «شعائر» (مراسم) نیست / ترکیب «إزداد اهتمام الناس» (توجه مردم زیاد شده) درست ترجمه نشده.

۲ «قطعاً» معادل «لعل» نیست / «به شمار می‌آید» بعد از «لعل» باید به صورت التزامی باشد / «آن‌ها» جمع است، اما ضمیر در «بها» مفرد است.

۴ «احتمالاً» نادرست است / «مراسم ادیان» ترکیب اضافی است و غلط است (مراسم دینی) / «شمرده می‌شود» (مانند ۲) / «و» معادل «التي» (که) نیست.

۱۵۲۵- **گزینه ۴** ترجمه کلمات مهم: إذا (هرگاه، اگر) / سيرة (سرگذشت، سیره) / إنقاذ (نجات‌دادن)

«وقتی فعل شرط و فعل جواب شرط هر دو ماضی‌اند، می‌توان هر دو را ماضی ترجمه کرد یا اولی را مضارع التزامی و دومی را مضارع ساده: «إذا قرأنا أدرکنا: هرگاه خواندیم، دریافتیم»، «هرگاه بخوانیم درمی‌یابیم». البته روش دوم رایج‌تر است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «داستان‌های قرآنی» ترکیب وصفی و نادرست است (داستان‌های قرآن) / «خواننده باشیم» غلط است؛ زیرا فعل شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود (بخوانیم) / «نادانی» نادرست است.

۲ اسلوب «برای این بوده که ...» غلط است / ضمیر در «جهلهم» ترجمه نشده.

۳ «وقتی» برای «إذا» درست نیست / «قصه‌های قرآنی» (مانند ۱) / «برای این بوده که ...» غلط است.

۱۵۲۶- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: كان يصنع (می‌ساخته است): ماضی استمراری / تماثيل (مجسمه‌ها، تندیس‌ها)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «حیرت‌انگیز» نادرست است / «انسانی» باید معرفه باشد (انسان) / «دست» مفرد است، اما «آیدی» جمع / «تندیس» مفرد است، اما «تماثيل» جمع / «ببازد» غلط است / «آن» در اشاره به «تماثيل» باید جمع بیاید (آن‌ها) / «خدایی» مفرد است، اما «آلهة» جمع / چون «یظن» به «كان يصنع» وصل شده، مثل آن ماضی استمراری ترجمه می‌شود (می‌پنداشته) / «و» را بپرستد» فعل مجهول «يُعْبَد» را معلوم ترجمه کرده.

۲ «برایت» زائد است / «و» معادل «ثم» (سپس) نیست / «آن‌ها را بپرستد» (مانند ۱)

۴ «انسانی» (مانند ۱) / «تماثيل‌ها» باید نکره باشد / «دست» (مانند ۱) / «ببازد» و «بپندارد» (مانند ۱)

۱۵۳۲- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: لا يَطْلُب (خواستۀ نشود): فعل مجهول / إنما (فقط)

«كُلُّ» قبل از اسم نکره معنای «هر» می‌دهد: «كُلُّ غَقِيْدَةٍ» (هر عقیده‌ای).
در ترجمه «لَا» نفی جنس، از اسلوب «هیچ ... نیست» استفاده می‌شود.
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «طلب نمی‌کند» فعل مجهول را معلوم ترجمه کرده / «لَا» نفی جنس، ترجمه نشده (هیچ ...)

۳ «همه» نادرست است / «ایده‌ها» جمع و غلط است (فعل‌های جمع پس از آن نیز نادرست‌اند) / «قطعا» برای «إنما» غلط است.

۴ «به ... ختم نشود» غلط است / «لَا» (مانند ۱) / «نمی‌یابی» غلط است.

۱۵۳۳- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: اِنْتَهَتْ (تمام شد) / سَيَقْتَضِی (اجرا خواهد شد): فعل مستقبل مجهول

ترکیبی، مثل «بِذَا ... يَنْتَهَانُشُونَ» دو جور ترجمه می‌شود: «شروع کردند پیچ‌چ کنند»، «شروع به پیچ‌چ کردند»
بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «اجرا خواهند کرد» فعل مجهول را معلوم ترجمه کرده / «حرف‌زدن» غلط است (پیچ‌چ کردن)

۳ «به پایانش نزدیک شد» غلط است / «در» زائد است / «حرف‌زدن» را شروع کردند» نادرست است.

۴ «اجرا می‌کنند» فعل مستقبل مجهول را به فعل مضارع معلوم ترجمه کرده / «پیچ‌چ می‌کردند» غلط است.

۱۵۳۴- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: يَجِبُ (برآورده می‌سازد، اجابت می‌کند) / يَمِیْنُ (کمک می‌کند)

فعل مضارع بعد از «لَيْتَ» به صورت التزامی ترجمه می‌شود: «لَيْتَكَ لَا تَشْكُ»:
کاهش تو شک نکنی.

اسم تفضیل وقتی اضافه شود، معنای صفت برترین می‌دهد: خَیْرُ نَتِیْجَةٍ:
بهترین نتیجه.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «شکی نداشته باشی» و «می‌شنود» و «نتیجه خیر» غلط هستند.
۳ «امید است که» معادل «لَعَلَّ» است نه «لَيْتَ» (کاش) / «فی» ترجمه نشده / «درخواست» مفرد و نادرست است (درخواست‌ها) / ضمیر در «واجباتك» ترجمه نشده / «به دست آوری» غلط است (برسی).

۴ «امید است» (مانند ۳) / «شک نداشته باشی» و «می‌شنود» غلط است / «آدم» یعنی «انجام» و نه «پرداختن به» / «در نتیجه به خیر» نادرست است.

۱۵۳۵- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: تَحْمِلُ (تحمیل می‌کند، وامی‌دارد) / مَفْسَدَةٌ (مایه تباهی) / يُضَيِّعُ (تباہ می‌کند، از بین می‌برد)

فعل مضارع بعد از «لَعَلَّ» به صورت التزامی ترجمه می‌شود: «لَعَلَّكَ لَا تَتَّبِعْ»:
امید است دنبال نکنی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «تبعیت می‌کنی» اولاً باید منفی شود و ثانیاً باید التزامی شود (تبعیت نکنی) / «است» برای «يُضَيِّعُ» غلط است (می‌شود) / «کرده است» غلط است (می‌کند).

۳ «حال آن‌که» غلط است: جمله «يُضَيِّعُ ...» بعد از اسم نکره «عمل» جمله وصفیه است که در ترجمه میانشان «که» می‌آید / «است» (مانند ۲) / ضمیر در «راحتك» ترجمه نشده / «از تو می‌گیرد» غلط است.

۴ «چهبسا» غلط است / «تبعیت کنی» باید منفی شود / «فساد» برای «مفسدة» دقیق نیست / «آرامش را از تو» غلط است (آرامش را) / «سلب خواهد کرد» نادرست است.

۱۵۳۶- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: حِزَاةٌ (تمدن) / كَانْ لَهَا ... (داشت) / كَانْ (گویا، انگار) / وَلَدَ (به دنیا آورد، زایید)

در ترجمه «لَا» نفی جنس، از اسلوب «هیچ ... نیست» استفاده می‌شود.
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ بخش آخر جمله، روابط واژه‌ها را غلط ترجمه کرده (گویی دین، تمدن‌ها را به دنیا آورده).

۲ «هیچ یک» غلط است (هیچ تمدنی) / «نبوده» ماضی و نادرست است (نیست) / «چهبسا» معادل «كَانْ» نیست (گویا) / «بوده» درست نیست (است).

۴ «لَا» نفی جنس درست ترجمه نشده (هیچ ... نیست) / «دین» باید نکره شود / «پس قطعاً» برای «كَانْ» غلط است / «به وجود آورده» غلط است.

۱۵۳۷- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: قَدْ قِيلَ (گفته شده): ماضی نقلی مجهول / لَا يَغْفَرُ (آمرزیده نمی‌شود): فعل مجهول / فَلْيَجْتَنِبْ (پس باید اجتناب کند: ق + لام امر غایب + مضارع)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «گفته خواهد شد» مستقبل و غلط است / «نابخشودنی است» ترجمه دقیقی برای فعل «لَا يَغْفَرُ» نیست.

۲ «گفته می‌شود» مضارع و غلط است / «آمرزشی ندارد» (مانند ۱) / «دوری می‌کند» لام امر را ترجمه نکرده و غلط است.

۴ «چون» زائد است / «نابخشودنی است» (مانند ۱) / «قَدْ» ترجمه نشده.

۱۵۳۸- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: لَمْ يَقْتَرِنْ (همراه نشده): ماضی منفی / اِعْمَلُوا (عمل کنید)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «همراه نباشد» برای زمان حال و غلط است / «عمل‌کننده باشید» معادل فعل امر «اِعْمَلُوا» نیست.

۳ «آن» زائد است / «مقترن نگردد» (مانند ۲) / «لَا» نفی جنس ترجمه نشده / «هر» زائد است.

۴ اسلوب جمله شرطی این‌جا بی‌مورد است / «فراگرفته‌اید» ماضی، اما معادل «تَتَعَلَّمُونَ» مضارع است.

۱۵۳۹- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: اَلَا (بدان، آگاه‌باش) / يَطْمَئِنُّ (اطمینان می‌یابد، آرامش می‌یابد) / يَجْعَلُ (قرار می‌دهد) / التَّوْفِيقُ (موفقیت) / حَظٌّ (بخش، شانس)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «مطمئن می‌سازد» فعل لازم را متعدی ترجمه کرده / «ب» ترجمه نشده / ضمیر در «حياتك» ترجمه نشده.

۳ «و ذکر او» در جای درست نیامده: باید به جای «او» (دومی) بیاید.

۴ «آلا» ترجمه نشده / ضمیر در «قلبك» ترجمه نشده / «آرامش می‌دهد» (مانند ۲) / «تو را از توفیق بهره‌مند می‌کند» غلط است، ضمیر در «حياتك» ترجمه نشده است.

۱۵۴۰- **گزینه ۴** ترجمه کلمات مهم: اُنِر (روشن کن) / اِحْمِ (نگهداری کن) / اِمْلَأْ (پُر کن، آکنده ساز) / اِنْتِشْرَاحٌ (شادی، شادمانی)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «السلام» معنای «سلامتی» نمی‌دهد / «شر» مفرد است، اما «شروع» جمع / ضمیر «ت» در «دنیایات» زائد است.

۲ «بهرمند کن» غلط است / «رویدادهای بد» برای «شروع الحادئات» دقیق نیست (بدی‌های حوادث) / «شاد کن» غلط است (از شادی پر کن)

۳ «اسلام» غلط است (صلح).

۱۵۴۱- گزیده فقط ترجمه ۲ صحیح است: «لَا يَحْزَنُ» (نباید ناراحت کند): لای نهی غایب + مضارع / با توجه به رابطه معنایی میان دو جمله، (دومی دلیلی برای اولی)، «أَنْ» را می‌توان این‌جا «زیرا» ترجمه کرد.
ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۱ «کسی که به وعده‌هایش عمل نمی‌کند، هیچ دینی ندارد»
- ۲ «رحم کنید تا مورد رحمت قرار گیرید، چه خداوند رحمان، به رحم کنندگان رحم می‌کند»
- ۳ «از غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشده، نخورید»
- ۴ اسلوب «ارْحَمْ تَرْحَمْ» (فعل امر + فعل مضارع) که آخرش ساکن شده یا حرف نون از آخرش حذف شده) به این صورت ترجمه می‌شود: «فعل امر + تا + مضارع التزامی» (رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری). مثال دیگر: «إِذْهَبْ تَهَبْ» (برو تا برسی) / «إِذْهَبُوا تَهَبُوا» (بروید تا برسید).

۱۵۴۲- گزیده فقط ترجمه ۳ صحیح است: «صَيَّرَ النَّازِ أَمْنًا» (آتش را امن گرداند).
ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۱ «وقتی ندادنده به سوی نماز ندا می‌دهد، به سوی آن بشتابید»
- ۲ «هرگز از کسانی نباش که می‌گویند، ولی عمل نمی‌کنند»: «لَا تَكُونَنَّ» (هرگز نباش) / «مِثْنُ» (مین + مَن)
- ۳ «از خرد به دور است که آدمی روزهایش را بیهوده تیه کند»
- ۴ فقط ترجمه ۴ صحیح است: «يَضَعُهَا» (آنها را می‌گذارد).
ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۱ «وقتی برای نماز ندا داده می‌شود، به یاد خدا روی آورید»: «أَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ لـ...» (به ... روی آورید)
- ۲ «کردار پیامبران، فقط درس زندگی به ما می‌آموزد»: «إِنَّمَا» را در ساختار جمله باید با استفاده از «فقط، تنها» ترجمه کرد.
- ۳ «به مردم رحم کن تا خداوند به تو رحم کند و از ارجمندان قرار دهد»: «ارْحَمْ رِحْمَكَ» (رحم کن تا به تو رحم کند).

۱۵۴۴- گزیده حرف «أَنْ» میان دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم وصل می‌کند، مثل حرف «که» در فارسی: «تجربه نشان داده که قناعت، ما را از مردم بی‌نیاز می‌سازد» بقیه گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۵۴۵- گزیده در ترجمه «لَا»ی نفی جنس، اولاً از «هیچ» استفاده می‌کنیم، ثانیاً اسم آن را نکره ترجمه می‌کنیم: «کسی که از تجربه‌های قبلی‌اش استفاده نمی‌کند، هیچ خردی ندارد» بقیه گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۵۴۶- گزیده بعد از «لَا»ی نفی جنس، همیشه یک اسم می‌آید، پس در «لَا مِنَ الذَّهَبِ» که بعد از «لَا»، حرف جر آمده، «لَا»ی نفی جنس نیست: «انسان فقط از گِل است، و نه از طلا، شاید بیندیشد» بقیه گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۵۴۷- گزیده در ترجمه عبارت‌ها، در مجموع پنج غلط وجود دارد:
الف اگر در روز رستاخیز از کافران پرسیده شود آن‌چه به غیر خدا فرامی‌خواندید کجاست؟ هیچ پاسخی ندارند! (دو غلط) «كُنْتُمْ تَدْعُونَ» ترکیب «كان + فعل مضارع» است و برابر با ماضی استمراری / «لَا»ی نفی جنس نیز درست ترجمه نشده.

ب اگر گفته شود (گفته شد) که رفتار درست نیست، ناراحت نشو، زیرا سخن کسی که نصیحت می‌کند، نباید تو را ناراحت کند! (دو غلط) «قِيلَ» فعل ماضی مجهول است (گفته شد)، که چون این‌جا فعل شرط شده، می‌تواند مضارع التزامی (یا ماضی) ترجمه شود / «لَا يَحْزَنُ» ترکیب «لَا»ی نهی غایب + فعل مضارع است که این‌گونه ترجمه می‌شود: «نباید + مضارع مثبت التزامی» (نباید ناراحت کند).

ج ای کاش مردم می‌دانستند (دانسته بودند) که ...! (یک غلط) بعد از «لَيْتَ»، فعل ماضی را می‌توان ماضی استمراری (یا ماضی بعید) ترجمه کرد.
۱۵۴۸- گزیده در ترجمه عبارت‌ها، در مجموع پنج غلط وجود دارد:

الف بی‌گمان خداوند پاداش سربازان ما را که صف‌درصف در راه او می‌جنگند، تیه نخواهد کرد! (دو غلط) «صَفًّا» در ساختار این جمله یعنی «صف‌درصف»، «صف‌کشیده» / «لَنْ» فعل مضارع = مستقبل منفی.
ب سختی‌ها نشان خواهند داد که کسانی که وطن را دوست دارند با کسانی که آن را دوست ندارند، برابر نیستند! (دو غلط) «س» فعل مضارع = فعل مستقبل - ضمیر در «وطنشان» زائد است.

ج ارتش ما همانند بنایی استوار است که دشمنان، هیچ امیدی ندارند که از آن عبور کنند! (یک غلط) «لَا»ی نفی جنس، درست ترجمه نشده. توجه کنید که «كَأَنَّ» را می‌توان به صورت حرف تشبیه ترجمه کرد؛ مثل این‌جا که به «همانند» ترجمه شده و درست است.

۱۵۴۹- گزیده ترجمه کلمات مهم: الأُمثال (مثل‌ها) / تَلَّ (شاید، امید است که) / يَتَذَكَّرُونَ (یادآور شوند). بعد از «تَلَّ» به صورت مضارع التزامی بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «مثل‌هایی» نکره است، اما «الأُمثال» معرفه / «پند بگیرند» برای «يَتَذَكَّرُونَ» نادرست است.

۲ «مثلی» مفرد و نکره است، اما «الأُمثال» جمع و معرفه / «زده است» ماضی است، اما «يَضْرِبُ» مضارع (می‌زند) / «متنبه شوند» (مانند ۱)

۳ «مثلی»، «زده است»، «عبث بگیرند» (مانند ۳)

۴ صرفاً با توجه به ترجمه «الأُمثال» (مثل‌ها)، می‌توان گزینه پاسخ را یافت! ۱۵۵۰- گزیده ترجمه کلمات مهم: قَدْ تَعَلَّمْتُ (یاد گرفته‌ام) / أُنْ لَا أَعْجَلُ (عجله نکنم) / مُعَاتَبَةٌ (سرزنش کردن) / تَلَّ (شاید، امید است) بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «مرا فهمانده‌اند» برای «قَدْ تَعَلَّمْتُ» غلط است / ترکیب «نباید تعجیل کنم» نادرست است / «عِيبِ جُوبِي» معادل «مُعَاتَبَةٌ» نیست / «افراد» جمع است، اما «أَحَدٌ» مفرد / «گناهان» جمع است، اما «ذَنْبٌ» مفرد / «آن‌ها» (هر دو بار) غلط است، باید مفرد باشد (او).

۳ «فهمیده‌ام»، «عیب‌گیری»، «اشخاص» (مانند ۲) / «به خاطر گناه کردن» غلط است (برای گناهی که مرتکب شده) / ضمایر «شان» و «آن‌ها» جمع و غلطاند / «نباید شتاب داشته باشم» (مانند ۲) / «ذَنْبٌ» (دومی) ترجمه نشده. ۴ «به من آموخته‌اند»، «نباید عجله کرد» (مانند ۳) / «هیچ» زائد است / ضمیر در «گناهش» زائد است / «ارتکب» ترجمه نشده / قسمت آخر کاملاً اشتباه ترجمه شده.

صرفاً با توجه به ترجمه «قَدْ تَعَلَّمْتُ» (یاد گرفته‌ام) می‌توان گزینه پاسخ را یافت!

۱۵۵۱- گزیده ترجمه کلمات مهم: الظُّبِّي (آهو) / كَأَنَّ (گویا) / يَدْرِكُ (درک می‌کند) / يَرْقُبُ (نظاره می‌کند) / إعجاب (تعجب، شگفتی) بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «این» زائد است / «قدر دانسته» برای «يَدْرِكُ» اشتباه است / «شب زیبا» غلط است (زیبایی شب) / «نظاره‌گر است» برای فعل «يَرْقُبُ» غلط است / «زیبایی» زائد است / «باعجاب کثیر» ترجمه نشده.

۲ «چه‌بسا» برای «كَأَنَّ» غلط است / «قدر می‌داند» (مانند ۱)

۳ «این» زائد است / «شب زیبا» (مانند ۱) / «به طوری عجیب» غلط است / «نظاره‌گر است» (مانند ۱)

صرفاً با توجه به ترجمه «الظُّبِّي» کانه ... (آهو گویی ...) می‌توان گزینه پاسخ را یافت!

۱۵۵۲- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: الغرم (انسان) / قَدَمْتُ (از پیش فرستاد) / يَدَا (دستانش) / یا نَيْت (ای کاش) بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «یا» زائد است / «باشم» برای «گَنْت» غلط است (بودم).
۳ «شخص» معادل «المراه» نیست (انسان) / «نتیجه» و «به وسیله» زائد هستند.
۴ «است که» زائد است / «هر شخصی» غلط است (انسان) / «نتیجه» زائد است / «می‌شدم» (مانند ۲)
در سؤال‌هایی که تعبیرهای خاصی، مانند «ما قَدَمْتُ يَدَا» (آنچه دستاش از پیش فرستاده) در آن‌ها به کار رفته، چهبسا فقط با توجه به همین تعبیر بتوان پاسخ را یافت؛ مثل همین سؤال که این تعبیر فقط در یک گزینه درست ترجمه شده است.

۱۵۵۳- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: لَيْتَنِي (ای کاش من) / كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ (آموخته بودم) / ماضی بعید / آن لا أَحْزَنُ (که غمگین نشوم) / أَوَاجِبُهُ (مواجه می‌شوم) / و لو كَانَ ... (اگرچه ... باشد) بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «شاید» معادل «لَعَلَّ» است نه «لَيْت» (کاش) / «آموخته باشم» باید ماضی بعید باشد (آموخته بودم) / «هر آن‌چه از ناپسندی‌ها» ترجمه «کُلُّ مَكْرُوهِ» نیست (هر امر ناپسندی) / «به من برسد» برای «أَوَاجِبُهُ» غلط است (با آن مواجه می‌شوم) / «ناراحت نباشم» باید مضارع التزامی باشد (ناراحت نشوم).
۳ «محزون نشدن» ترجمه «أَنْ لَا أَحْزَنُ» نیست / «با من مواجه می‌شود» (مانند ۲) / «یاد می‌گرفتم» (مانند ۲)
۴ «شاید» (مانند ۲) / «غم‌نخوردن» (مانند ۳) / «آن ناخوشایندی» (مانند ۲) / «به من خواهد رسید» (مانند ۲) / «با وجود بزرگ‌بودن» غلط است (گرچه بزرگ باشد) / «از تو بیاموزم» (مانند ۲)
صرفاً با توجه به ترجمه «گَنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ» می‌توان گزینه پاسخ را یافت!
۱۵۵۴- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: أَكْثَرُ مِنْ (بیش از، بیشتر از) / تَخْتَفِي (پنهان می‌شوند: در این‌جا به صورت جمع) بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «عمیق» باید نکره باشد (عمقی) / «حدود» غلط است (بیش از) / «همان‌جا» برای «هناك» غلط است (آن‌جا).
۳ «عمیق» (مانند ۲) / «آن مکان» فاعل ترجمه شده، اما «هناك» قید مکان است / «پنهان می‌کند» فعل لازم «تَخْتَفِي» را متعدی ترجمه کرده.
۴ «لَا» نفی جنس درست ترجمه نشده (هیچ ... نیست) / «رنگ‌هایی» نکره است، اما «الألوان» معرفه / «که وجود دارند» زائد است؛ به جایش باید «آن‌جا» بیاید / «مخفی شده‌اند» ماضی و نادرست است.
صرفاً با توجه به ترجمه «هناك» (آن‌جا) می‌توان گزینه پاسخ را یافت!
۱۵۵۵- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: كُنْ (باش) / ذا سيرة حسنة (دارای سیرت نیک، نیک‌سیرت) / لِيَذْكُرْ (تا یاد کنند) بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لَا» نفی جنس درست ترجمه نشده (هیچ ...) / «بعدها» ترجمه «المستقبل» نیست (آینده).
۳ «دوام اندکی دارد» غلط است (هیچ دوامی ندارد) / «سیرت را نیک بدار» نادرست است (نیک‌سیرت باش، دارای سیرتی نیک باش) / «که» غلط است (تا) / «یاد خواهند کرد» مستقبل و غلط است.

۱ «برای ... ثباتی نیست» (مانند ۳) / «خوش‌اخلاق» اشتباه است (نیک‌سیرت) / «که» (مانند ۳) / «پس از این» (مانند ۱) / «یاد خواهند کرد» (مانند ۳)

صرفاً با توجه به ترجمه «لَا دوام لها» می‌توان گزینه پاسخ را یافت!
۱۵۵۶- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: الْهَدْوُ (آرامش) / أَنْ نَعْلَمَ (که بدانیم) بررسی سایر گزینه‌ها:
۱ «أَنْ نَعْلَمَ» ترجمه نشده.
۲ «یعنی» غلط است (آن است که) / «اثری وجود ندارد» اشتباه است (هیچ اثری ندارد)
۴ «می‌دانیم» باید مضارع التزامی باشد (بدانیم) / «اثری وجود ندارد» (مانند ۲)

صرفاً با توجه به ترجمه «أَنْ نَعْلَمَ» می‌توان گزینه پاسخ را یافت!
۱۵۵۷- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: لَا شَابَ هُنَاكَ (هیچ جوانی نیست) / لَمْ يُدَافِعْ (دفاع نکرد: در اسلوب این جمله: دفاع نکرده باشد): ماضی منفی / الحرب المفروضة (جنگ تحمیلی) بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لَا» نفی جنس درست ترجمه نشده (هیچ جوانی ...) / «تجاوزگرانه» غلط است (تحمیلی) / «دفاع نکند» مضارع و نادرست است.
۲ «لَا» نفی جنس باز غلط ترجمه شده / «هنگام» غلط است (در) / «تحمیل جنگ» ترکیب اضافی است، اما «الحرب المفروضة» ترکیب وصفی / «دفاع می‌کند» غلط است؛ زیرا اولاً مثبت است، ثانیاً مضارع.
۴ «نبود» ماضی و غلط است (نیست) / «هنگام» (مانند ۲) / «تحمیل جنگ» (مانند ۲) / «تجاوزگرانه» زائد است / ضمیر در «وطنه» ترجمه نشده.
صرفاً با توجه به ترجمه «لَا شَابَ هُنَاكَ» می‌توان گزینه پاسخ را یافت!
۱۵۵۸- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: كُلُّ إِغْرَاقٍ (هر زیاده‌روی): كُلُّ + اسم نکره = هر ...

اگر خبر «لَا» نفی جنس، فعل مثبت باشد، به صورت منفی ترجمه می‌شود: لَا حَيَاةَ تَبْقَى (هیچ حیاتی باقی نمی‌ماند) بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «وجود ندارد» برای «تَبْقَى» غلط است (باقی نمی‌ماند) / «که» زائد است / «كُلُّ» ترجمه نشده / «مبالغه‌آمیز» برای «إِغْرَاق» غلط است (زیاده‌روی) / «حقیقت را» غلط است (برای حقیقت) / «نشان دهد» معادلی در عبارت عربی ندارد.
۲ «كُلُّ» درست و در جای خود ترجمه نشده، باید «هرگونه» حذف شود و قبل از «إِغْرَاق»، «هر» بیاید / «باقی نخواهد ماند» مستقبل و نادرست است.
۴ «بعد از مبالغه‌ها» غلط است (هر زیاده‌روی) / «چه» (هر دو بار) زائد است / «که حقیقت در آن باشد» (مانند ۲)

صرفاً با توجه به ترجمه «كُلُّ إِغْرَاقٍ» می‌توان گزینه پاسخ را یافت!
۱۵۵۹- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: لَا دِينَ إِلَّا ... (هیچ دینی ندارد) / الْمُتَلَوْنَ (انسان دورو)

«و إن» معنای «هر چند، اگرچه» می‌دهد.
فعل ماضی را با توجه به سیاق عبارت گاهی می‌توان مضارع التزامی ترجمه کرد: «أَلْقَاكَ» (تو را بیندازد) به جای (تو را انداخت). وقتی یک فعل دیگر هم به این فعل وابسته شود، مثل آن ترجمه می‌شود: «و تَظَاهَر» (و تظاهر کند) به جای (و تظاهر کرد).

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «کسی که ... است» زائد است / «چند رنگ» برای «الْمُتَلَوْنَ» غلط است (انسان دورو) / «دینی ندارد» با توجه به «لَا»ی نفی جنس، غلط است (هیچ دینی ندارد) / دو جمله «أَلْقَا» و «تَظَاهَرْ ...» جابه‌جا ترجمه شده‌اند / «بی‌نقصی خود» برای «کمال دیانتیه» غلط است (کامل بودن دیانتش).

۲ «آن کسی که ... است» (مانند ۱) / «دورنگ» (مانند ۱) / «آن» ترجمه نشده و ساختار اشتباه منتقل شده / باز دو جمله جابه‌جا شده‌اند / «باعث اشتباه تو شود» غلط است!

۳ «آن که ... است» (مانند ۱) / «دین ندارد» (مانند ۱) / باز دو جمله جابه‌جا شده‌اند و جمله «تَظَاهَرْ ...» کلاً اشتباه ترجمه شده!

ترتیب جملات عربی فقط در ۳ رعایت شده است!

۱۵۶۰- گزینه ۳ «قد قیل» فعل ماضی نقلی و مجهول است: (گفته شده) / «تَقَرَّب» یعنی «نزدیکی جویی به خدا» و «درباره نماز گفته شده» نماز را نگاه دارید و با آن، به خدا نزدیکی جویید! بقیه گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۵۶۱- گزینه ۴ فقط ۱ درست ترجمه شده است.

می‌دانیم که ترکیب «کان + فعل مضارع» معادل ماضی استمراری است. برای منفی کردن این ترکیب، دو راه وجود دارد: «کان منفی + مضارع مثبت» یا «کان مثبت + مضارع منفی» مثال: «ما كُنْتُ أَقْلَقُ» یا «كُنْتُ لَا أَقْلَقُ» (نگران نمی‌شدم، پریشان نمی‌شدم).

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱ «هیچ کودکی برای تهیه غذایش هر روز مضطرب نمی‌شود»

۲ «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد»

۳ «ای کاش من هم مثل آن کودک، به پروردگارم ایمان آورده بودم»:

«كُنْتُ أَمَنْتُ» ماضی بعید است.

۱۵۶۲- گزینه ۲ ترجمه کلمات مهم: سرگذشت (سیره) / بهترین تجربه (خَيْرُ التَّجَرُّبِ) / باید عبرت بگیریم (لِنَعْتَبِرْ).

«لِنَعْتَبِرْ» از «لَا» امر + فعل مضارع ساخته شده: «لَا» امر در اصل، کسره (لِ) دارد، اما اگر قبلش «فَ» یا «و» بیاید، ساکن می‌شود: «فَلِنَعْتَبِرْ» یا «وَلِنَعْتَبِرْ»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «مَصِير» (سرانجام) برای «سرگذشت» غلط است (سیره) / «التَّجَارِب» جمع است، اما «تجربه» مفرد.

۳ «ترجمة» معنای «شرح حال» می‌دهد و غلط است (سیره) / «التَّجَارِب» (مانند ۱) / «فَنَحْنُ نَعْتَبِرُ» (پس ما عبرت می‌گیریم) غلط است.

۴ «ماضي» یعنی «گذشته» و غلط است. «تجربة فضلی» (تجربه‌ای بهتر) غلط است / «فَنَعْتَبِرُ» (پس عبرت می‌گیریم) غلط است.

۱۵۶۳- گزینه ۱ ترجمه کلمات مهم: هیچ کاری بهتر از ... نیست (لَا عَمَلٌ خَيْرٌ مِنْ ...). (لَا عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ ...) / فراگرفتن (تَعْلُمُ) / واجب دینی (فَرِيضَة).

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «لیش عمل خیر من ...» (کاری بهتر از ... نیست) برای «هیچ کاری ...» غلط است / «تعلیم» (یاد دادن) غلط است (تعلّم) / «واجب» برای «واجب دینی» دقیق نیست (فَرِيضَة).

۳ ساختار عبارت کاملاً اشتباه ترجمه شده: (فراگرفتن دانش‌ها کاری است که که کاری بهتر از آن نیست؛ زیرا واجب دینی است!) / «العلوم» جمع است، اما «دانش» مفرد.

۴ «العلوم» جمع است، اما «دانش» مفرد / «واجب» (مانند ۲)

۱۵۶۴- گزینه ۳ ترجمه کلمات مهم: امید است (لَعَلَّ) / آینده (الْمُسْتَقْبَل) / صلح (السَّلام، السَّلَام) / گسترش دهد (يُوسِّعُ: بعد از «لَعَلَّ» معنای التزامی می‌دهد)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لَيْتَ» (کاش) غلط است (لَعَلَّ) / «الْعَدَّ» (فردا) غلط است (الْمُسْتَقْبَل).

۲ «زُيْمًا» (چپ‌ساز، شاید) (مانند ۱) / «يَبْسُطُ» یعنی «پهن کند، بگستراند»، پس معادل دقیقی برای «گسترش دهد» نیست / «الانْشراح» (شادی) غلط است (السَّلام).

۴ «قَدْ» قبل از فعل مضارع، یعنی «گاهی» و بنابراین غلط است / «يَبْسُطُ» و «الانْشراح» (مانند ۲) / «الْعَدَّ» (مانند ۱)

۱۵۶۵- گزینه ۲ «جَعَلَ» (گذاشته شد) برای «آویخته شد» غلط است (عُلِقَ) / «كَيْفَ» (شانه) برای «گردن» غلط است (عُنُقُ) / «لَا عَيْبَ» (بازیکن) برای «برنده» غلط است (فَائِزُ): «عُلِقَ الْوَسَامُ الذَّهَبِيُّ عَلَى عُنُقِ فَائِزِ الْمَسَابِقَاتِ»

۱۵۶۶- گزینه ۱ هیچ دگرگونی در ... نیست (لَا تَبْدِيلَ لـ ...) / سنت‌های الهی (السُّنَنُ الْإِلَهِيَّةُ)

تعریب سایر گزینه‌ها:

۲ «لَا قِيَمَةَ لِعِلْمٍ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ»

۳ «لَا يَأْسُ يَنْقُذُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ» / «أُبْدَأُ» زائد است.

۴ «لَا أَعْرِفُ أَيُّ عَاقِلٍ لَا يَعْتَبِرُ بِالتَّجَارِبِ»

«آئی» در جمله منفی، یعنی «هیچ» مثال: «لَا أَعْرِفُ أَيُّ عَاقِلٍ» (هیچ عاقلی را نمی‌شناسم) - «آئی» در جمله مثبت، یعنی «هر» مثال: «أَعْرِفُ أَيُّ عَاقِلٍ» (هر عاقلی را می‌شناسم)

۱۵۶۷- گزینه ۲ سؤال، گزینه‌ای را خواسته که مفهومش از مفهوم بیت مذکور دورتر است: «ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب افتخار می‌کنی، مردم فقط از یک مادر و یک پدر هستند» یعنی پدر و مادر همه مردم در حقیقت آدم و حوا هستند، پس افتخار به آباء و اجداد، نشانه نادانی است!

بررسی گزینه‌ها:

۱ «مهم این است که انسان خودش چه فضیلتی دارد، نه پدرش!» پس افتخار به فضایل پدر، نادانی است!

۲ «انسان خردمند به خاطر فهم و شعورش در دنیا رنج می‌برد و نادان در نادانی‌اش آسوده است!» این مفهوم کاملاً صحیح است، اما ربطی به مفهوم بیت عربی ندارد!

۳ «هنر انسان ربطی به اصل و نسبش ندارد، همچنان‌که گل بر سر خار می‌روید و حضرت ابراهیم علیه السلام با آزر بت‌پرست نسبت داشت!» پس باید به ارزش خود افتخار کرد نه اجداد!

۴ «وقتی کسی بی‌هنر باشد، حتی اگر پسر پیغمبر هم باشد، ارزشی ندارد!» ارزش انسان به هنر خودش است، نه پدرش!

۱۵۶۸- گزینه ۳ «هیچ ارثی همانند ادب نیست» یعنی ارزشمندترین چیزی که پدر و مادر می‌توانند به فرزند خود بدهند، ادب است. گرچه همه گزینه‌ها در ستایش ادب هستند، اما فقط ۳ بر اهمیت ادب‌آموختن به فرزند تأکید دارد.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «فقط انسان باسواد و مؤدب ارزش هم‌صحبتی دارد!»

۲ «بی‌ادب را روزگار ادب می‌کند!»

۳ «به فرزندان ادب بیاموز که همیشه برایشان سود دارد!»

۴ «انسان بی‌ادب را به خاطر ثروتش تأیید نکن، ادب انسان بهتر از ثروت است!»

۱۵۶۹- (گزینه ۳) به نسبت گزینه‌های دیگر، در (۳) مفهوم بیت فارسی از مفهوم جمله عربی دورتر است.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «بی‌گمان خداوند پادشاه نیکوکاران را تباه نمی‌کند»: بیت فارسی نیز می‌گوید خداوند پادشاه کسی را که جایی نیکی می‌کند در جای دیگر می‌دهد.

۲ «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟» بیت فارسی نیز در ستایش دانش و نگاهش نادانی است.

۳ «خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند»: حدیث درباره ترغیب به رحم کردن به مردم است، اما بیت فارسی درباره نهی کردن از آزاررساندن به مردم است. رابطه میان عبارت‌ها در گزینه‌های دیگر نزدیک‌تر از رابطه میان این دو مفهوم است.

۴ «برای حبس طولانی، هیچ چیز سزاوارتر از زبان نیست» (یعنی تا می‌شود باید سکوت کرد!) بیت فارسی نیز در ستایش کم‌حرفی است.

۱۵۷۰- (گزینه ۳) بررسی گزینه‌ها:

۱ «خداوند به هیچ کس جز اندازه توانش تکلیف نمی‌کند»: «پروردگار! آنچه را که توانش را نداریم بر ما تحمیل نکن!» هر دو آیه بر تناسب تکلیف و توان انسان دلالت دارند.

۲ «هیچ فقری همچون نادانی نیست»: «شما باید به دانش و دانش‌آموختن بپردازید» هر دو به دانش‌اندوزی ترغیب می‌کنند.

۳ «هیچ خیری در سخن نیست، مگر همراه عمل باشد»: «حرف، حرف می‌آورد!» حدیث بر لزوم همراهی حرف و عمل دلالت دارد، اما ضرب‌المثل مذکور بر «تداوم حرف در گفت‌وگو» دلالت دارد که بی‌ربط هستند.

۴ «گویا خشنودساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید»: «دستیابی به رضایت همه مردم غیرممکن است!» آشکارا هم‌مفهوم‌اند.

۱۵۷۱- (گزینه ۲) «چهار سرزنش‌شده‌ای که هیچ گناهی ندارد» یعنی بسیاری اوقات کسی که سرزنش می‌شود هیچ گناهی نداشته است! این مفهوم در (۲) آمده است.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «کسی که مشکلی را نمی‌تواند برای خودش حل کند، آن را برای دیگران هم نمی‌تواند حل کند» بی‌ربط است!

۲ «گاه کسی به خاطر گناهی که نکرده (بلکه دیگری کرده)، مجازات می‌شود» با عبارت عربی هم‌مفهوم است.

۳ «در هنگام توانگری است که فروتنی ارزشمند است» بی‌ربط است!

۴ «نه خیرش را خواستم و نه شرش را!» بی‌ربط است.

۱۵۷۲- (گزینه ۳) در قیاس با دیگر گزینه‌ها، دو جمله مذکور در (۳) مفهومی نزدیک‌تر دارند.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست»: «شر دنیا و آخرت با نادانی است». در جمله اول، سخنی از پیامدهای چهل در آخرت نیست.

۲ «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست»: «شاکرترین مردم، قانع‌ترین آن‌هاست». در جمله اول سخنی از رابطه شکرگزاری و قناعت نیست.

۳ «هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست»: «جامه سلامتی دلپذیرترین لباس‌هاست». مفهوم هر دو جمله کاملاً یکسان است.

۴ «هیچ ارثی همچون ادب نیست»: «بالادبودن، اصل و نسب بد را پنهان می‌کند». جمله اول بر ادب‌آموختن به فرزند تأکید دارد، اما جمله دوم به تأثیر ادب بر فراموش شدن اصل و نسب بد اشاره دارد.

۱۵۷۳- (گزینه ۳) سؤال، دو آیه‌ای را خواسته که مفهومشان متفاوت است. بررسی گزینه‌ها:

۱ «آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟»: «آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم؟» مفهوم دو آیه: بیهوده‌بودن خلقت انسان و هدفمندبودن آن.

۲ «بی‌گمان خداوند پادشاه نیکوکاران را تباه نمی‌کند»: «هر آن‌چه از نیکی برای خودتان از پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید». مفهوم دو آیه: محفوظ‌بودن پادشاه نیکوکاران نزد خداوند.

۳ «بی‌گمان خداوند کسانی را که صف‌خداوند در راه او می‌جنگند، دوست می‌دارد»: «به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویند!» آیه اول بر محبوبیت جهادگران نزد خدا دلالت دارد، و آیه دوم بر جاویدبودن شهیدان نزد خدا. مشخص است که مفهوم این دو آیه متفاوت است.

۴ «کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم»: «به آن‌ها درباره روز حسرت هشدار بده». مفهوم هر دو آیه: حسرت‌بار بودن روز قیامت برای کافران.

۱۵۷۴- (گزینه ۲) سؤال گزینه‌ای را خواسته که برای تکمیل جمله مذکور مناسب است. با توجه به اسلوب (هیچ ... نیست) در ترجمه جمله، «لا»ی نفی جنس برای جای خالی مناسب است: «لا حسود بیننا»: هیچ حسودی میان ما نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «ان» (قطعا)

۲ «لعل» (شاید، امید است)

۳ «لیت» (کاش). هیچ یک از این سه مورد مناسب جمله مذکور نیستند.

۱۵۷۵- (گزینه ۳) سؤال گزینه‌ای را خواسته که همه حروف مشبّهة بالفعل در آن به کار رفته‌اند. این حروف، شش تا هستند که عبارت‌اند از: «ان، کان، لیکن، لیت، لعل». این شش حرف فقط در (۳) آمده‌اند: «إني أعرف بأن إرادتك قوّةٌ كأنك جبلٌ، لعلّك تصبّحُ ناجحاً ولكنك تحتاجُ إلى الصبرِ، فليتَكَ تفوز!» (شش حرف: ان، کان، لیکن، لعل، لیت).

بررسی سایر گزینه‌ها: حروف مشبّهة بالفعل در:

۱ «ان، کان، لعل» (چهار حرف)

۲ «لیت، ان، کان» (سه حرف)

۳ «ان، لعل، لیت» (چهار حرف)

۱۵۷۶- (گزینه ۴) سؤال عبارتی را خواسته که حرف «لا» در آن مستلزم نفی از همه جنس افراد نیست؛ یعنی عبارتی که «لا»ی نفی جنس در آن نیامده؛ این عبارت همان (۴) است: «این مرد معلمی موفق است، نه شاعری مشهور!»

بررسی سایر گزینه‌ها:

در بقیه گزینه‌ها «لا» برای نفی جنس است:

۱ «هیچ فعالی نیست، جز این که او در آن‌چه می‌خواهد موفق است!»

۲ «هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست، پس قدرش را بدان!»

۳ «به شهری سفر می‌کنم که هیچ موزه‌ای در آن نیست!»

۱۵۷۷- (گزینه ۲) سؤال عبارتی را خواسته که حرف «ان» در آن از حروف مشبّهة بالفعل نیست؛ یعنی (۲): «ای مسلمانان! از دستیابی به مال حرام دوری کنید، اگرچه برایتان خوشایند باشد» در این جمله «ان» حرف شرط است که در ترکیب «و ان» معنای «اگرچه» می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها: در بقیه گزینه‌ها «ان» (مشبّهة بالفعل) آمده:

۱ «بی‌شک دوستم دانش‌آموزی راستگو است که در زندگی‌اش می‌کوشد، پس بی‌شک موفق خواهد شد!»



۳ «مادامی که تلاش و کوشش، هم‌پیمان ماست، به راستی ما بر آن چه می‌خواهیم دست می‌یابیم!»

۴ «بسیاری از دانش‌آموزان در امتحانات پایان سال موفق شدند، زیرا دبیرشان به خوبی به آن‌ها درس داده است!» (فان: زیرا)

۱۵۷۸- [گزینه ۳] سؤال، گزینه‌ای را خواسته که در آن حرفی آمده که معنای جمله ماقبلش را کامل می‌کند و ابهامش را رفع می‌کند. در ۳. حرف «لکن» همین کارکرد را دارد: «این، روز رستاخیز است، اما شما نمی‌دانید!»
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ گویی راضی‌ساختن مردم، هدفی دست‌نیافتنی است.

۲ «کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!»

۳ در این گزینه حرف «آلا» (جز) چیزی را از جمله قبل استثنا کرده، نه این که ابهامش را برطرف کند: «ما هیچ دانشی نداریم، جز آن چه تو به ما آموخته‌ای!»

۱۵۷۹- [گزینه ۳] سؤال خواسته «لای» نفی جنس را تشخیص دهیم که در ۳ آمده: «من به خوبی می‌دانم که هیچ سودی همراه ستم نیست!»
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «آلا» حرف هشدار است و به معنای «بدانید، آگاه باشید:» «بدانید درس‌هایی دارید که به مرور نیاز دارند!»

۲ «لای» اول برای منفی کردن مضارع است: «نمی‌دانم پدرم به خانه رسیده یا نه»، «لای» دوم به معنای «نه» است.

۴ «آلا» ترکیب «آن + لای» است که «لای» در آن برای منفی کردن مضارع است: «قسم می‌خورم که جز حقیقت را نمی‌گویم، پس مرا باور کنید!»

۱۵۸۰- [گزینه ۳] سؤال گزینه‌ای را خواسته که حروف مشبّهة بالفعل در آن آمده: یعنی یکی از شش حرف «اِنَّ، اَنْ، کَانَ، لَکِنْ، لَیْتَ، لَعَلَّ». در ۳. «اِنَّ» آمده است: «خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است!» (فان: زیرا)
بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های دیگر هیچ یک از آن شش حرف نیامده:

۱ «سرما بسیار شدید بود و برف می‌بارید!»

۲ «اگر جایگاه دانشمندان را ببینی، بر یادگیری دانش‌ها و پیشرفت در آن‌ها عزم می‌کنی!»

۴ «کودک را نشسته کنار مادرش دیدم!»

۱۵۸۱- [گزینه ۱] سؤال عبارتی را خواسته که بیش از یک حرف مشبّهة بالفعل در آن آمده: (اِنَّ، اَنْ، کَانَ، لَکِنْ، لَیْتَ، لَعَلَّ). دو حرف (اِنَّ، لَکِنْ) آمده: «به راستی نعمت سلامتی، بهترین نعمت‌هاست، اما قدرش دانسته نمی‌شود، مگر بعد از این که از دست برود!»
بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ یک حرف (اَنْ): «باید بدانیم که دوستان وفادار، هنگام مشکلات و سختی‌ها شناخته می‌شوند!»

۳ یک حرف (اَنْ): «کلید آرامش این است که بدانیم که نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی روزمره‌مان ندارد!»

۴ یک حرف (لَیْتَ): «کاش از تو آموخته بودم که از هر امر ناخوشایندی که با آن رویارو می‌شوم، غمگین نشوم!»

۱۵۸۲- [گزینه ۳] سؤال «لای» را خواسته که جنس را نفی می‌کند: «لای» نفی جنس فقط در ۳ آمده: «این مشکلی رایج در جامعه ماست، هیچ چاره‌ای نداریم!» (لا حيلة لنا).
بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های دیگر «لای» نفی جنس نیامده است:

۱ «دوست حقیقی من همان کسی است که به من کمک می‌کند نه کسی که مرا به حال خود رها می‌کند!»

۲ «به همه حاضرین سلام کردم، نه به شخص خاصی!»

۴ «آیا می‌توانی این کالا را برداری؟ نه!»

۱۵۸۳- [گزینه ۱] سؤال می‌پرسد: کدام حرف دو جمله را به هم ربط می‌دهد؟ در ۱ حرف «اَنْ» برای ربط دادن دو جمله آمده است: «بدانید که خداوند شنوا و آگاه است!»
بررسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها حرفی برای ربط دو جمله نداریم:

۲ «برادرم در طول شب در اتاق من خواب بود!»

۳ «کاش تو فرصت را مغتنم بدانی تا از آن بیشتر استفاده کنی!»

۴ «ای خواهرم، گویا تو به منظور من توجه نکردی!»

۱۵۸۴- [گزینه ۳] با توجه به ترجمه (هیچ ... وجود ندارد)، متوجه می‌شویم که «لای» در اول جمله عربی از نوع «نفی جنس» است و بعد از آن، باید اسم «لای» نفی جنس بیاید که نکره و آخرش مفتوح است؛ یعنی «عمل».

«اسم «لای» نفی جنس، نه «ال» می‌گیرد و نه تنوین؛ فقط آخرش فتحه می‌آید»
۱۵۸۵- [گزینه ۳] سؤال، عبارتی را خواسته که نفی در آن شدیدتر است. «لای» نفی جنس، چون یک موضوع را به طور کامل نفی می‌کند، شدت نفی در آن بسیار بالاست؛ مثل ۳ «کسی که وفای عهد ندارد، هیچ دینی ندارد!» این جمله «دین» را برای انسان بدقول به طور کامل نفی می‌کند: انسان بدقول، «هیچ نوع دینی» ندارد!

بررسی سایر گزینه‌ها:

در بقیه گزینه‌ها صرفاً «دین» از انسان بدقول نفی شده، بدون این که بر «هیچ دینی» تأکید شود:

۱ «کسی که وفای عهد ندارد، دینی ندارد!»

۲ «برای کسی که وفای عهد ندارد، دینی نمی‌باشد!»

۴ «در کسی که وفای عهد در او وجود ندارد، دینی وجود ندارد!» / شدت نفی در این سه جمله را مقایسه کنید با «کسی که وفای عهد ندارد، هیچ دینی ندارد!»

۱۵۸۶- [گزینه ۳] سؤال، جمله‌ای را خواسته که مضمونش بر حسرت گوینده دلالت ندارد. می‌دانیم که حسرت خوردن، یعنی داشتن آرزویی نسبت به گذشته که از دست رفته است! در ۳ «لَیْتَ» (کاش) برای آرزویی نسبت به «آینده» است: «کاش تو امروز در امتحانت موفق شوی!» اما «لَیْتَ» در گزینه‌های دیگر بر آرزویی نسبت به «گذشته» یعنی حسرت خوردن دلالت دارد.
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «کاش من خاک بودم!»

۲ «ای کاش با رسول خدا راهی (در پیش) گرفته بودم!»

۴ «وای بر من! ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم!»

۱۵۸۷- [گزینه ۳] سؤال، گزینه‌ای را خواسته که بر آرزو دلالت دارد. «لَیْتَ» (کاش) تعبیری برای آرزو کردن است که در ۳ آمده: «کاش پیش از این، مرده بودم و کاملاً فراموش شده بودم!»
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «کأنّ» در این گزینه بر تشبیه دلالت دارد: «آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.»

۲ «اِنَّ» بر جمله بعد از خود تأکید می‌کند: «بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

۴ «اِنَّ» را که گفتیم! «لَعَلَّ» نیز بر «امیدواری» دلالت می‌کند: «بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید.»

در فارسی. به ۲) دَقْتُ کنید: «إِنَّ صَدِيقِي مَرِيضٌ لَكِنَّهُ حَضَرَ فِي الْمَدْرَسَةِ» از جمله اول (دوست من بیمار است) انتظار می‌رود بیمار استراحت کند، سپس جمله دوم خلاف این انتظار را می‌گوید: «وَلِيْ» او در مدرسه حاضر شد! بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أَنْ» (که) میان دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، پس برای جای خالی در آغاز جمله مناسب نیست، بلکه «إِنَّ» مناسب است که در آغاز جمله می‌آید و بر مفهومش تأکید می‌کند: «بِیْ گمان ابراهیم کوشید قومش را از نادانی نجات دهد!»

۳) «لَيْتَ» معنای آرزو می‌دهد، پس برای جای خالی مناسب نیست: «چرا پدر بزرگم حرف مرا نشنید؟ کاش گوش‌هایش چیزی نشنود!» باید «كَأَنَّ» بیاید که معنای «گمان» می‌دهد: «... گویا گوش‌هایش چیزی نمی‌شنود!» ۴) «لَعَلَّ» معنای امیدواری می‌دهد، پس مناسب نیست: «امید است که ما در گذشته از فرصت‌هایمان استفاده کنیم!» این جمله منطقی نیست، باید «لَيْتَ» (کاش) بیاید که معنای آرزو می‌دهد: «کاش ما در گذشته از فرصت‌هایمان استفاده می‌کردیم!»

۱۵۹۲- ۱) نوع «لَا» غلط بیان شده: «شما را چه شده؟!» آن‌گونه که من می‌خوانم درس‌هایتان را ...! طبعاً برای جای خالی فعل نفی (نمی‌خوانید) مناسب است، نه فعل نهی (نخوانید!) پس «لَا» در «لَا تَقْرَأْنَ» نافی است نه ناهیه.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲) «ای خواهران! شما این‌جا کار نمی‌کنید، جز برای هدفی خاص!» پس «لَا» در «لَا تَعْمَلْنَ» نافی است.

۳) «هیچ تکثیری در مؤمن نیست» پس «لَا» برای نفی جنس است. ۴) «مسلمان کسی را نباید مسخره کند، زیرا آن کار زشتی است!» پس «لَا» در «لَا تَسْخَرِ» از نوع نهی است. دَقْتُ کنید که «لَا تَسْخَرِ» در اصل «لَا تَسْخَرُ» بوده که برای راحت‌تر خوانده شدن، علامت ساکن از آخرش حذف شده و به جایش کسره آمده تا فعل به کلمه بعد وصل شود: «لَا تَسْخَرِ الْمُسْلِمَ» ...

۱۵۹۳- ۱) سؤال گزینه‌ای را خواسته که نقش کلمات را درست تعیین کرده است. بررسی گزینه‌ها:

۱) برای ضمیر «نا» در «حَدَّثَنَا» فاعل غلط است (مفعول)، اما برای «سیره» مجرور به حرف جرّ درست است (عن سیره). ۲) برای «هَذَا» مبتدا درست است، اما برای ضمیر «تُمْ» در «كُنْتُمْ» فاعل غلط است (اسم کان). ۳) برای «العرب» مبتدا غلط است (اسم این)، اما برای «مُبِين» صفت درست است (ضلال مُبِين). ۴) برای «أَنْتَ» مبتدا و برای «هَذَا» مفعول، هر دو درست است.

۱۵۹۴- ۱) سؤال، گزینه‌ای را خواسته که نقش کلمات را غلط تعیین کرده؛ موارد مشخص شده در همه گزینه‌ها صحیح هستند، به‌جز در ۲) که «مَنْ» را فاعل دانسته، در حالی که این واژه، مفعول برای فعل «لَا يَرْحَمُ» است.

۱۵۹۵- ۱) در عبارت مذکور، سه «ان» به کار رفته که به ترتیب عبارت‌اند از «إِنَّ» (مشتبه بالفعل)، «أَنْ» (قبل از فعل مضارع)، «إِنْ» (حرف شرط): «بِیْ گمان به مؤمن امر شده که چیزی را شریک خدا قرار ندهد، پس اگر شرک بورزد، جایگاهش دوزخ است!» بنابراین فقط در ۴) این سه «ان» درست خوانده شده‌اند!

«كَأَنَّ» هم می‌تواند معنای «تشبیه» بدهد و هم معنای «گمان کردن». برای معنای اول، در ترجمه‌اش از «مانند، همچون، مثل» استفاده می‌کنیم؛ مثل ۱) برای معنای دوم، در ترجمه‌اش از «گویا، گویی، انگار» استفاده می‌کنیم: «كَأَنَّ الطِّفْلَ مَرِيضٌ»: «انگار کودک بیمار است!»

۱۵۸۸- ۱) سؤال، عبارتی را خواسته که حرف در آن معنای «امیدواری» می‌دهد. (زجاء = امیدواری). «لَعَلَّ» حرفی است که بر امیدواری دلالت دارد (امید است، شاید) و در ۱) آمده: «امید است ستم از بین برود، چه حکومت با آن باقی نمی‌ماند!» بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) «لَيْتَ» بر آرزو دلالت دارد: «کاش ملت‌های اسلامی هویت حقیقی‌شان را بازیابند!»

۳) «كَأَنَّ» در بخش اول این گزینه بر «گمان» دلالت دارد: «گویا دوستم راز را می‌داند ...» هم چنین «لَكِنَّ» در بخش دومش، به معنای «ولی، اما» است؛ یعنی جمله بعدش خلاف انتظاری است که در جمله قبلیش به وجود آمده: «... ولی آن را پنهان می‌کند!»

۴) «أَنْ» میان دو جمله می‌آید و صرفاً آن دو را به هم ربط می‌دهد، مثل «که» در فارسی: «با خودم گمان می‌کردم که تو این مردان را می‌شناسی!»

۱۵۸۹- ۳) با توجه به معنای جملات، باید عبارتی را یافت که حرف‌های روبه‌رویش برای پر کردن جای خالی مناسب نیستند. در ۳) در جای خالی به حرفی نیاز داریم که دو جمله را به هم ربط دهد، این کار را «أَنْ» انجام می‌دهد، پس «إِنَّ» غلط است: «من مطمئنم که شما نمره موفقیت را می‌گیرید، اگر به تلاشتان ادامه دهید!» (أَنَا مُتَأكِّدٌ بِأَنَّكُمْ ...)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «رنگ رخسار برادرم سرخ شده، انگار او / زیرا او بیمار است، باید به پزشک مراجعه کند!» هر دو مناسب‌اند.

۲) «ما آن‌چه را در آینده می‌گذرد نمی‌دانیم ای فرزندان من! کاش / امید است به تفعمان باشد!» هر دو مناسب‌اند.

۴) «وَعِدَةُ ما روز چهارشنبه بود ای دوستان عزیزم! ولی / گویا شما فراموش کردید!» هر دو مناسب‌اند.

۱۵۹۰- ۲) سؤال، گزینه‌ای را خواسته که معنای حروف مشتبه بالفعل در آن غلط بیان شده. می‌دانیم که حرف «أَنْ» میان دو جمله می‌آید و فقط آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد؛ یعنی مثل «إِنْ» نیست که بر تأکید دلالت می‌کند. در ۲) در عبارت اول «أَنْ» آمده، ولی در عبارت دوم بر مفهوم جمله تأکید شده، پس معنای حرف «أَنْ» غلط بیان شده: «می‌دانم که تو امروز می‌رسی!»

بررسی سایر گزینه‌ها: در بقیه گزینه‌ها، معنای حرف مشتبه بالفعل در جمله اول، توسط جمله دوم درست بیان شده:

۱) «گویا دانش، نور است!»؛ دانش، مانند نور است! «كَأَنَّ» و «كَ» هر دو باعث شده‌اند دانش به عنوان نور فرض شود.

۳) «شاید من امروز تو را ببینم!»؛ چه‌بسا امروز تو را ببینم. «لَعَلَّ» و «زَئِمَا» هر دو بیانگر احتمال هستند.

۴) «کاش جوانی برگردد!»؛ بازگشت جوانی را آرزو داریم! «لَيْتَ» و «أَئْتَمَنِي» هر دو بیانگر آرزو هستند.

۱۵۹۱- ۲) «لَكِنَّ» میان دو جمله می‌آید؛ جمله قبل از آن انتظاری را به وجود می‌آورد، سپس جمله بعدش خلاف آن انتظار است؛ مثل «ولی، اما»



۱۵۹۶- گزینه ۲ سؤال گزینه‌ای را خواسته که حرف «ان» در آن درست خوانده شده:

بررسی گزینه‌ها:

۱ «ان» در آغاز جمله، قبل از فعل مضارع آمده، پس «ان» (حرف شرط) خوانده می‌شود: «اگر به مردم رحم کنی، خدا هم به تو رحم می‌کند»
۲ «ان» بر سر یک جمله اسمیه آمده و آن را به جمله قیلش پیوند داده، پس «ان» در این گزینه، درست خوانده شده: «ای فرزندان! بدان که شکست، پل پیروزی است»

۳ «ان» در آغاز جمله و قبل از اسم آمده، پس «ان» (مشبیه بالفعل) خوانده می‌شود: «بی‌گمان خشنودساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید»

۴ «ان» در میان جمله، قبل از فعل مضارع آمده، پس «ان» خوانده می‌شود که قبل از فعل مضارع می‌آید و معنایش را التزامی می‌کند: «باید درس‌هایمان را خوب بخوانیم»

۱۵۹۷- گزینه ۳ سؤال گزینه‌ای را خواسته که حرف «ان» در آن درست خوانده نشده:

بررسی گزینه‌ها:

۱ «ان» (مشبیه بالفعل) اول جمله بر سر یک اسم آمده: «خشمگین نشوید، زیرا (فان: زیرا)، خشم پیامدهای بدی دارد»

۲ «بی‌گمان، کافر در روز رستاخیز از اعمالش پشیمان خواهد شد»

۳ «ان» وسط جمله قبل از فعل مضارع آمده و معنای آن را التزامی کرده: «دوست دارم بار دیگر به کیش سفر کنم» بنابراین «ان» غلط است.

۴ «ان» بر سر یک جمله اسمیه آمده و آن را به جمله قیلش پیوند داده: «مردم می‌پنداشتند که ابراهیم انجام‌دهنده (آن کار) است»

۱۵۹۸- گزینه ۴ همه گزینه‌ها درست‌اند، به‌جز ۴ «مخصوص» از نظر صرفی: اسم، مفرد مذکر، نکره (اسم مفعول) است و از نظر اعراب: صفت است.

۱۵۹۹- گزینه ۱ تحلیل صرفی و اعراب «ابراهیم» درست است.

بررسی گزینه‌های نادرست:

۲ مجزء ثلاثی ← مزید ثلاثی (من باب مُفَاعَلَة)

۳ فاعله «قوم» ← «قوم» مفعول است.

۴ صفة ← مضاف إليه

۱۶۰۰- گزینه ۲ همه گزینه‌ها درست‌اند، به‌جز ۲ «عَرَفَ» از نظر صرفی، فعل ماضی در صیغه سؤم شخص مفرد مذکر (لغائب)، ثلاثی مجزء، متعدی و معلوم است. از نظر اعراب نیز: فعل است و فاعلش اسم ظاهر «الإنسان» است. «در عبارت مذکور، الحضارات» مبتدا و جمله «تَوَكَّدَ ...» خبر است.

۱۶۰۱- گزینه ۲ با توجه به «لیت» برای جاهای خالی، به اسم و خبر برای آن نیاز داریم. می‌دانیم که اسم و خبر باید از نظر جنس و عدد با هم مطابق باشند. پس ۲ غلط است، زیرا «هُنَّ» جمع مؤنث غایب (لغائبات) است، اما «تَتَنَفَّعْنَ» جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات) است؛ درستش «يَتَنَفَّعْنَ» است: «کاش آن‌ها از همه نعمت‌هایی که خداوند در طبیعت به امانت نهاده، بهره‌مند شوند»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لِك - تَتَنَفَّعْنَ» هر دو مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)

۳ «المسلمات - يَتَنَفَّعْنَ» هر دو جمع مؤنث غایب (لغائبات)

۴ «المسلمين - يَتَنَفَّعُونَ» هر دو جمع مذکر غایب (لغائبین)

۱۶۰۲- گزینه ۳ بعد از «لا»ی نفی جنس، همیشه «اسم نکره مفتوح» می‌آید، مثل ۳ «لا نفع ...» «باید اعتراف کنیم که هیچ نفعی در همنشینی با نادان‌ها نیست» در گزینه‌های دیگر «لا» قبل از اسم نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لا» قبل از فعل آمده: «کسی که با جدیت کار نمی‌کند، موفقیت را در زندگی‌اش نخواهد دید» پس «لا»ی نفی است.

۲ «لا» قبل از حرف جز آمده: «به دوستانم سلام کردم، نه به همه حاضران!» («لا» به معنای «نه»)

۴ «لا» قبل از فعل آمده: «برادر او، در خانه درس نمی‌خواند، بلکه در مدرسه (درس می‌خواند)» پس «لا»ی نفی است.

۱۶۰۳- گزینه ۴ «لا»ی نفی جنس را از دو طریق می‌توان تشخیص داد، یکی از طریق ساخت جمله عربی (لا + اسم نکره مفتوح + خبر) و یکی از طریق ترجمه (هیچ ... نیست): مثلاً در ۴ آمده: «لا عَجَبَ أَنْكَ نَجَحْتَ ...» لا + عَجَبَ (اسم نکره مفتوح) + أَنْكَ نَجَحْتَ (خبر): «هیچ تعجبی نیست که تو موفق شده‌ای»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «ألا» (بدانید، آگاه باشید) حرف هشدار است: «بدانید هر چیزی جز الله باطل است»

۲ «لا»ی اول قبل از فعل نفی آمده، و «لا»ی دوم به معنای «نه» است: «نمی‌دانم که آیا برادرم در امتحان موفق شد یا نه»

۳ «لا» به معنای «نه» است: «او و خانواده‌اش فقیرانی هستند، نه ثروتمندان»

۱۶۰۴- گزینه ۲ اسلوب «لا»ی نفی جنس: «لا + اسم نکره مفتوح + خبر». این اسلوب فقط در ۲ آمده: «... لا شك في انتصار الحق!» («لا» (نفی جنس) + «شك» (اسم نکره مفتوح) + «في انتصار الحق» (خبر): «به دوستانم گفتم: هیچ شکی در پیروزی حق نیست»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لا» به معنای «نه» است: «این شاعری ارجمند است نه تاجری فقال!»

۳ «لا» قبل از فعل نفی آمده: «مؤمن به سوی همنشین بد نمی‌رود»

۴ «لا» قبل از اسم معرفه (انفاق الأموال) آمده و معنای «نیست» می‌دهد: «ای ثروتمند! انفاق اموال جز در راه خدا نیست»

۱۶۰۵- گزینه ۱ «لا» (نفی جنس) + اسم (نکره مفتوح) + خبر: «این اسلوب فقط در ۱ آمده: «اليوم لا طالبة في المدرسة» (امروز، هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست)»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «لا» قبل از فعل نهی آمده: «جز اعمال خیر را نخواستید»

۳ «لا» قبل از فعل نفی آمده: «آیا نمی‌دانید که خدا بر هر چیزی آگاه است»

۴ «لا» قبل از فعل نفی آمده: «چرا چیزی را که نمی‌دانی می‌گویی ای انسان!»

متن اول

تفاوت بزرگی میان کشورهای ثروتمند و فقیر هست، اما برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند، ما می‌بینیم که در این کشورهای فقیر، منابع طبیعی بسیاری وجود دارد، ولی علی‌رغم آن، ساکنان آن‌ها در زندگی‌شان خوشی نمی‌بینند! از جمله دلایل این امر آن است که این کشورها به سنت الهی اهمیت نمی‌دهند، (یعنی) نمی‌خواهند به آن توجه کنند؛ این سنتی است که آفریدگار برای جهان قرار داده: این‌که پیشرفت، آماده از آسمان نمی‌آید، بلکه به کوشش و تلاش و اراده نیاز دارد. کشورهای ثروتمند از آن‌چه خدا به آن‌ها داده، استفاده می‌کنند، پس شکی نیست که آن‌ها پیشرفت می‌کنند!

۲ «هر که صبر کند، می‌رسد» متن چیزی درباره صبر نمی‌گوید، درباره حرکت و تلاش می‌گوید!

۴ «فقط کسی که از خدا پروا می‌کند، قهرمان است» پروای خدا و قهرمانی ربطی به متن ندارند!

۱۶۱۰ - گزینه ۴ «يَتَصَوَّرُ: فعل مضارع - للغالب - مزید ثلاثي من باب تَفَعَّلَ» (تصوّر) - متعدّد - مبني للمعلوم / فاعله اسم ظاهر (البعض)، و الجملة فعلية.

بررسی گزینه‌های نادرست:

۱ مجزّد ثلاثي ← مزید ثلاثي

۲ من باب تفعیل ← من باب تفعّل

۳ من باب تفعیل ← من باب تفعّل

۱۶۱۱ - گزینه ۴ «جاهزاً: اسم - مفرد مذکر - متركبة - مشتق واسم فاعل / حال

بررسی گزینه‌های نادرست:

۱ جامد ← مشتق و اسم فاعل

۲ اسم مفعول ← اسم فاعل

۳ مفعول مطلق ← حال

متن دوم

بی‌گمان نتیجه اعمال، سهل‌الوصول نیست و بدون جدّیت و تلاش به دست نمی‌آید. آرزوها نیز جز با سعی و روی آوردن به کار به دست نمی‌آیند؛ چرا که این دو هر سختی‌ای را خوار می‌کنند و هر کار دشواری را آسان می‌سازند! این آرزوها در دنیای رؤیاها باقی می‌مانند، وقتی صاحبشان همراه آن‌ها، جدّیت و اقدام و کار برای محقق کردنشان را در پیش نگیرد! انسان خیال‌پردازی که زندگی‌اش را غرق در آرزوهایش می‌گذراند، همچون کسی که باد در مشت می‌گیرد، جز به شکست دست نمی‌یابد. اما افتی که آزمند است تا سعادتمندانه زندگی کند، باید با حقایق زندگی رویارو شود، با توجه به آن‌چه که این حقایق از جدّیت و پایداری نیاز دارند؛ وگرنه - وقتی از رخوت و توهم‌هایش بیدار شود - خودش را چنین خواهد یافت که لقمه‌ای لذیذ در دهان حادثه‌ها و رویدادها شده است!

۱۶۱۲ - گزینه ۳ بهترین راه برای آسان کردن سختی‌ها چیست؟

بررسی گزینه‌ها:

۱ «دریافتن آرزوها و پایداری در آن‌ها» آرزوکردن و ماندن در آن، بدون کار و تلاش، چیزی را آسان نمی‌کند!

۲ «خودداری از آرزوها و رؤیاها» نباید از آرزو و رؤیا خودداری کرد، بلکه باید همراه با آن‌ها کار و تلاش کرد!

۳ «کار و تلاش و کوشش» دقیقاً همین ویژگی‌ها، هر سختی‌ای را آسان می‌کنند.

۴ «رسیدن به زندگی خوب و سعادتمند» باید اول با کار و تلاش، سختی‌ها را آسان کرد و خواسته‌ها را محقق کرد تا سپس به زندگی خوب و سعادتمند رسید!

۱۶۱۳ - گزینه ۴ کی رؤیاهای ما لباس حقیقت بر تن می‌کنند؟

بررسی گزینه‌ها:

۱ «هرگاه همچون کسی شویم که در زندگی بادها را در مشت می‌گیرد»، «باد در مشت گرفتن» کنایه از ناکامی و رسیدن به هیچ است! چنین کسی هیچ‌گاه آرزوهایش محقق نمی‌شود.

۲ «وقتی کار و جدّیت را شیوای برای زندگی‌مان برگزیریم» دقیقاً از همین راه، رؤیاهای انسان محقق می‌شود.

۳ «وقتی با درازی آرزو و صبر و پایداری در آن مقاومت کنیم» با آرزوهای دراز و ماندن در آن‌ها، بدون کار و تلاش هیچ رؤیایی محقق نمی‌شود!

۴ «هرگاه از خوابمان بیدار شویم و خودمان را لقمه‌ای در دهان تاریکی بیابیم» این که دقیقاً ناکامی است!

اما کشورهای فقیر! آن‌ها نیز آن (پیشرفت) را توقّع دارند، اما بر خودشان تکیه نمی‌کنند و از نیروهایشان استفاده نمی‌کنند، خیال می‌کنند که زندگی مرفّه، فقط با آرزوها محقق می‌شود! هرگز! چرا که خدا تلاش و کار را در رسیدن به پیشرفت قرار داده است؛ این سنتی است که تغییر نمی‌کند، پس هر کس به آن عمل کند - مؤمن باشد یا کافر - نتیجه تلاشش را می‌بیند!

۱۶۰۶ - گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها:

۱ «کشورهای فقیر از منابع طبیعی بهره‌مند نیستند» آشکارا براساس متن، غلط است.

۲ «کشورهای پیشرفته با ثروت‌های طبیعی‌شان، ثروتمند خواهند بود» با توجه به متن، این کشورها با تلاش و کوشش، ثروتمند می‌شوند نه با ثروت‌های طبیعی‌شان!

۳ «در بسیاری اوقات، عقب‌ماندگی کشورهای فقیر، نتیجه فقر عقل است» طبعاً تکیه نکردن به خود و استفاده نکردن از نیروهای خود، به دلیل بی‌خردی و عقب‌ماندگی فکری در کشورهای فقیر است! پس این گزینه درست است.

۴ «مشکل اساسی این است که دولت‌های فقیر، مطابق سنت‌های الهی عمل می‌کنند» غلط است! اگر فعل جمله «نمی‌کنند» باشد، درست می‌شود!

۱۶۰۷ - گزینه ۳ «از پیشرفته‌ها خواهیم شد اگر»

بررسی گزینه‌ها:

۱ «برای از بین بردن فقر از میان خود بکوشیم» این گزینه ظاهراً درست است، اما در واقع، دقیق و درست نیست! براساس متن، پیشرفت کردن به کار و تلاش و استفاده از منابع بستگی دارد؛ اگر این موضوع محقق شود، فقر خودش از بین می‌رود!

۲ «به افزایش منابع طبیعی‌مان بپردازیم» نیازی به افزایش نیست، باید از آن‌چه که هست، درست استفاده کرد!

۳ «از خدا بخواهیم و با تأکید، دعا کنیم» با دعا و درخواست از خدا، بدون کار و تلاش، پیشرفتی حاصل نمی‌شود!

۴ «اندیشه‌مان را تغییر دهیم و بر خودمان تکیه کنیم» شرط پیشرفت دقیقاً همین است!

۱۶۰۸ - گزینه ۱ «از محاسن کشورهای پیشرفته این است که آن‌ها»

بررسی گزینه‌ها:

۱ «قوانینی را که خداوند در جهان قرار داده، فهمیدند و به آن‌ها عمل کردند» براساس متن، موفقیت به شرط تلاش، سنت و قانونی الهی، در جهان است که کشورهای پیشرفته براساس آن عمل کرده‌اند. پس این گزینه صحیح است.

۲ «سرچشمه‌ها و منابع طبیعی در آن‌ها بسیار است» براساس متن، اتفاقاً منابع طبیعی در کشورهای فقیر، زیاد است!

۳ «آرزوها و خواهش‌ها در آن‌ها زیاد است» نه! کار و تلاش در آن‌ها زیاد است!

۴ «فقر در میانشان وجود ندارد» در متن نیامده که در کشورهای پیشرفته، فقر وجود ندارد، مسئله این است که آن‌ها نتیجه کار و تلاش خود را می‌بینند!

۱۶۰۹ - گزینه ۱ پیام متن درباره اهمیت کار و تلاش برای پیشرفت است؛ این مفهوم دقیقاً در ۱ آمده است.

بررسی گزینه‌ها:

۱ «هر که تلاش کند، می‌یابد» (جوینده، یابنده است!) متن نیز می‌گوید: هر که تلاش کند، پیشرفت می‌کند!

۲ «ارزش انسان به کاری است که به خوبی انجام می‌دهد» متن درباره ارزش انسان نیست، درباره پیشرفت و عقب‌ماندگی است!



۱۶۱۴- **گوشه ۱** عبارت مذکور فقط با واژه‌های ۱ به درستی کامل می‌شود: «مَنْ غَرِقَ فِي أَمَانِيَةِ الْخَلْوَةِ وَهُوَ يَلْتَمِسُ بِهَا فِي هَزْلَةٍ وَجَدَهُ، لَا يَحْصُلُ إِلَّا عَلَى الضَّيَاعِ!» هر کس در آرزوهای شیرینش غرق شود، در حالی که در شوخی‌اش و جدیتش به آن‌ها سرگرم است، جز به تباهی دست نمی‌یابد. بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «الْخَلْوَةُ» (شیرین) صفت است و باید قبلش موصوف بیاید. صفت و موصوف هر دو یا باید معرفه باشند یا نکره. پس «أَفْكَارُ الْخَلْوَةِ» غلط است (الأفكار الخلوّة) / «حیاته» (زندگی‌اش) خوب نیست، ولی غلط هم نیست! / «نیستی و نابودی» مناسب نیست، چون غرق‌شدن در آرزوها لزوماً منجر به نابودی نمی‌شود!

۳ «الآمال» مناسب است (الآمال الخلوّة = آرزوهای شیرین) / «شعیه» (تلاشش) مناسب است / «الموت» (مرگ) مناسب نیست به همان دلیلی که برای «نیستی و نابودی» ذکر شد!

۴ «مأكولات» (خوردنی‌ها) مانند «أفكار» در ۱ نکره و غلط است؛ البته به لحاظ معنایی نیز مناسب جمله نیست! / «عمله» (کارش) مناسب است / «المرض» (بیماری) مناسب نیست، به همان دلیلی که برای «نیستی و نابودی» ذکر شد!

۱۶۱۵- **گوشه ۲** سؤال خواسته بی‌بی را انتخاب کنیم که با مفهوم متن متناسب نیست. مفهوم متن «کار و تلاش برای رسیدن به اهداف» است. بررسی گزینه‌ها:

۱ «برای انسان خیری در زندگی‌اش وجود ندارد، وقتی تلاش را راه و روش خود قرار ندهد!» دقیقاً مفهوم متن همین است!

۲ «خواب را ترک کن و آن را خلاصه و کوتاه کن، زیرا کسی که خواسته (خود) را می‌شناسد، آن‌چه را هزینه کرده، ناچیز می‌شمارد!» یعنی برای رسیدن به خواسته‌ها، باید دست از خواب کشید و راحتی را هزینه کرد! پس با متن هم‌مفهوم است. «حَصَلَ» فعل امر از مصدر «تَحْصِيل» است؛ «تَحْصِيل» هم معنای به دست آوردن می‌دهد و هم خلاصه کردن!

۳ «بر کسی که پیروزی را می‌خواهد، جامهٔ ابریشم و لباس طلا حرام است!» یعنی برای تحقق اهداف، باید لباس نرم و زیبا را ترک کرد و فقط لباس کار بر تن کرد! پس با متن هم‌مفهوم است.

۴ «طعم مرگ در راه امری ناچیز، همانند طعم مرگ در راه امری بزرگ است!» یعنی مرگ، مرگ است! پس چه بهتر که انسان در راه امور بزرگ جان دهد نه امور کوچک. این مفهوم از مفهوم متن دور است.

۱۶۱۶- **گوشه ۳** «يُذَايِلَانِ» فعل مضارع - للغائِبَيْنِ (مثنای مذکر غایب) - مزید ثلاثی من باب «تفعیل» (تذلیل) - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعل و الجملة فعلية و خبر.

بررسی گزینه‌های نادرست:

- ۱ من باب تَفْعِيل ← من باب تَفْعِيل
- ۲ مبني للمجهول ← مبني للمعلوم
- ۳ فعل ماضی ← فعل مضارع

متن سوم

هیچ شکی نیست که بخشی از مواد غذایی، مسئول اصلی در دچارشدن انسان به بیماری‌های قلب است، اما ما باید حقیقت دیگری را (نیز) فراموش نکنیم و آن این که بعضی برانگیختگی‌ها و اثرپذیری‌هایی که آرامش انسان را خراب می‌کنند نیز سهمی در ابتلا به بیماری‌های قلبی دارند. در این زمینه، دانشمندان دریافته‌اند که برخی حیواناتی که چیزی از غذاهای زیان‌بار نمی‌خورند (نیز) به نوعی از بیماری‌های شریانی (بیماری‌های رگ‌ها) دچار

می‌شوند! از این‌رو پزشکان معتقدند از آن‌جا که دنیا خالی از مشکلات نیست، انسان باید از کیفیت زندگی‌اش مراقبت کند تا ناامیدی و افسردگی و ناراحتی بر او چیره نشوند، چرا که آن‌ها نیز گشنده هستند!

۱۶۱۷- **گوشه ۲** بررسی گزینه‌ها:

۱ «تنها دلیل مرگ، به مشکلات غذایی برمی‌گردد!» آشکارا غلط است؛ براساس متن، مشکلات روانی نیز گشنده هستند!

۲ «انسانی را نمی‌یابیم که در زندگی‌اش با مشکلی مواجه نشود!» کاملاً صحیح است؛ متن نیز می‌گوید دنیا خالی از مشکلات نیست.

۳ «می‌توانیم زندگی‌ای بسازیم که نه سختی‌ای در آن باشد و نه مصیبتی!» طبعاً غلط است.

۴ «حیوانات احساس ندارند، پس عواطف بر آن‌ها تأثیر نمی‌گذارد!» غلط است؛ براساس متن، بعضی حیوانات هم گرچه غذاهای زیان‌بار نمی‌خورند، به مشکلات عروقی (شریانی) دچار می‌شوند. پس دلیل بیماری آن‌ها، اثرپذیری‌های عاطفی و روانی است!

۱۶۱۸- **گوشه ۴** بررسی گزینه‌ها:

۱ «حالت‌های روانی، بیشتر از عوامل دیگر، انسان را می‌گشند!» در متن میان عوامل مرگ انسان مقایسه‌ای نشده که بگوییم کدام یک «بیشتر» گشنده هستند. پس غلط است.

۲ «سختی‌ها جزئی از وجود انسان هستند، آن‌ها از بیرون نمی‌آیند!» طبعاً غلط است؛ براساس متن نیز این دنیاست که خالی از مشکلات و سختی‌ها نیست.

۳ «همه معتقدند که قلب و بیماری‌های آن، تنها دلیل هلاک‌شدن انسان و حیوان است!» طبعاً بیماری‌های دیگر هم گشنده هستند، متن نیز چنین مطلب نادرستی نگفته است!

۴ «راه صحیح، نزدیک‌نشدن به اموری است که روحیهٔ انسان و زندگی‌اش را خراب می‌کنند!» متن نهایتاً همین نتیجه را می‌گیرد و می‌گوید باید مراقب باشیم که حالت‌های روانی منفی، زندگی‌مان را خراب نکنند.

۱۶۱۹- **گوشه ۳** عبارت مذکور فقط با واژه‌های ۳ به درستی کامل می‌شود: «الْجَهْلُ بِأَسْبَابِ الْمَوْتِ يَسْتَبِ أَنْ لَا تَهْتَمُّ بِأُمُورٍ تَقْتُلُ كُلَّ يَوْمٍ جَمَاعَاتٍ!» «ناآگاهی از دلایل مرگ، سبب می‌شود به اموری اهمیت ندهیم که هر روز جماعتی را می‌کشد!» بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ برای آغاز این جمله، فعل مناسب نیست، چون بعدش فاعلی وجود ندارد؛ پس «يَجْهَلُ» (ناآگاه است) غلط است / «لا تُفَكِّرُ» (نیندیشیم) مناسب است / «في يوم» (در یک روز) نیز مناسب است.

۲ «الجاهل» (ناآگاه) مناسب نیست، چون طبعاً «انسان ناآگاه» از دلایل مرگ سبب نمی‌شود ما به قضایای مرگبار اهمیت ندهیم! بلکه «ناآگاهی از دلایل مرگ» سبب می‌شود / «لا نَعْتَرِفُ بِهِ» (به رسمیت نشناسیم) به لحاظ معنایی مناسب نیست / «الأيام» (روزها) نیز به لحاظ معنایی مناسب نیست! ۴ «الجهالة» (ناآگاهی) مترادف «الجهل» و مناسب است / «لا نَعْرِفُ بِهِ» (نشناسیم) مانند «لا نَعْتَرِفُ بِهِ» - «اليوم» (امروز) مانند «الأيام».

۱۶۲۰- **گوشه ۴** از متن چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ نتیجهٔ متن در پایانش آمده و آن این که انسان باید مراقب باشد حالت‌های روانی منفی بر زندگی‌اش چیره نشوند، چون گشنده هستند!

بررسی گزینه‌ها:

۱ «نباید غذاهای زیان‌بار بخوریم!» متن اساساً دربارهٔ تأثیرات منفی روانی است، نه تأثیرات غذاهای بدا!

۲ «هر کس مشکلات از او دوری نکند، به مرگ نزدیک می شود!» مشکلات از هیچ کس دوری نمی کند! این انسان است که باید در میان مشکلات، مراقب سلامتی روانی خود باشد!

۳ «انسان باید به پذیرفتن مشکلات عادت کند!» منطقی نیست! انسان باید به مقاومت روانی در برابر مشکلات عادت کند.

۴ «نباید اجازه دهیم حالت های زیان بار بر ما چیره شوند!» دقیقاً همین موضوع نتیجه متن است.

۱۶۲۱- (گزینه ۱) «تَخَرَّبَ»: فعل مضارع - للغالبه - مزید ثلاثی من باب «تفعیل» (تخریب) - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعل و الجملة فعلية بررسی گزینه های نادرست:

۲ فاعله ضمیر «أنت» المستتر ← فاعله ضمیر «هي» المستتر

۳ للمخاطب ← للغالبه / لازم ← متعدّد / فاعله «هذوء» ← «هذوء» مفعول است.

۴ من باب تَفَعَّل ← من باب تَفَعَّل / مبني للمجهول ← مبني للمعلوم ۱۶۲۲- (گزینه ۱) «الْمُضَرَّة»: اسم - مفرد مؤنث - معرفة بآل - مشتق و اسم فاعل / صفة (نعت) للموصوف (المنعوت) «الأطعمة» بررسی گزینه های نادرست:

۲ مضاف إليه ← صفة

۳ مفعول مطلق لیان النوع ← صفة

۴ اسم مفعول ← اسم فاعل / مصدره ضرر ← مصدره إضرار / مضاف إليه ← صفة

۴ «الْمُضَرَّة» اسم فاعل از باب إفعال است: «أَضَرَ، يُضَرُّ، إضرار»

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

ارسال رایگان

Medabook.com

